

به نام خدا

ای خدایی که عطابخشِ نیکی‌ها و فرو فرستنده‌ی
برکت‌هایی؛
بارانی نافع و بی ضرر بر ما فرو فرست تا در شهر و
بیابان فرو ریزد و به سبب آن روزی و شکرگزاری ما
افزون شود.

امام حسین علیه السلام

۳	سخن مدیر مسؤول
۴	حرف های یک دوست
۵	یک نفس زندگی
۶	نامه های رسیده
۸	مصاحبه با خیرین
۱۰	بنیاد ژنتیک
۱۴	یک نفس زندگی
۱۵	روایت عکس
۱۶	جایی جدا از دنیا
۱۸	شعر زندگی
۱۹	چه خبر از این خانه
۴۶	معرفی بخش
۴۸	ویژه محرم
۴۹	همدردی
۵۰	زندگی دختران این خانه
۵۱	یک نفس زندگی
۵۵	چند لحظه علمی آموزشی
۶۶	معرفی کتاب
۶۸	معرفی فیلم
۷۰	آمده از بهشت
۷۴	این خانه در یک نگاه
۷۷	ترجمه

مدیر مسؤول: دکتر زهرا حجت

سردبیر: علی ناصری

هیأت تحریریه: عباسعلی سپاهی یونسی، جعفر شیرازی نیا، فهیمه شریعتی، تیم توانبخشی فتح المبین: صدیقه بختیاری شهری، ناهید یاور، گلناز غفاریان، نجمه محبوب روابط عمومی: تکتک صادقی، الهه قویدل، زهرا ناقل، افشین اسماعیل پور

تایپ: زهره دهقان، ویراستار: فهیمه شریعتی

مترجم: مهین دخت هاشیمان، شیمابراهیمیان

مدیر هنری، طراح و صفحه آرا: اعظم منعمی زاده

تصویر گر: سمانه اسماعیل پور

عکس جلد: اکرم ابراهیمی

عکس: فرشته کاملان، کامران رحمتیان، آریو تحصنی، حسین محمد جوادی، روح الله صحرایی، نوید رحیمی، افشین اسماعیل پور، سمیرا غفاریان قالیباف، مطهره توکلی و اعظم منعمی زاده

لیتوگرافی: دیجیتال گویا اسکتر

چاپ: مجتمع چاپ و نشر قدس

با سپاس صمیمانه از حامیان مالی انتشار این شماره همدم شرکت های: مجتمع چاپ نشر قدس، میل کلاسیک، شیرینی خانگی فرشته، شرکت صنایع غذایی عالیا گلستان، لیتوگرافی دیجیتال گویا اسکتر و تمامی دوستانی که در آماده سازی، چاپ و ارسال مجله همراهمان بودند.



فصلنامه فرهنگی، هنری، آموزشی و اطلاع رسانی
مؤسسه خیره و تابندگی فتح المبین / همدم ابراهیمی ۹۳

۹۳

فصلِ فروش...



دکتر زهرا حجت

حال ما حال مزرعه‌داری ست که محصولی کاشته و برداشت کرده و حالا منتظر خریدار است. ماه‌ها تلاش گروهی برای آماده‌سازی تالار همدم به شوق این بوده که با استقبال موسسات و سازمان‌های مختلف در واقع منبع درآمدی مطمئن برای تامین نیازهای اساسی دختران موسسه باشد.

در این مسیر مدیریت عالی اجرایی و عاشقانه‌ی جناب مهندس چوپانکاره و اعضای محترم هیأت مدیره به ویژه جناب مهندس طیبی، جناب حاج آقای شاهدید و جناب مهندس علیزاده و خیرین عزیز و خیلی از دوستان هنرمند و کارشناس، لحظه به لحظه همراه همدم بودند تا همه چیز خوب و درست انجام شود. این تالار با گنجایش نزدیک به چهارصد و پنجاه نفر و برخورداری از استانداردهای لازم، مکانی مناسب برای برگزاری همایش‌ها، گردهمایی‌ها، مراسم و برنامه‌های فرهنگی بوده و علاوه بر فضای اجرایی مناسبی که برای صاحبان برنامه فراهم می‌آورد، امکان مشارکت آنان را در امور خیر فراهم می‌کند.

تا اینجا کار تلاش ماست و اما از اینجا به بعد نوبت شماست که با معرفی این تالار، شریک و حامی دختران همدم باشید. باشد که خداوند متعال خود قدر دان محبت شما باشد. (جزئیات مربوط به تالار همدم را در بخش خبرهای همین شماره مطالعه فرمایید.)

قصه درخت و باد

عباسعلی سپاهی یونسی

باد
از درخت پیر تپه تا عبور کرد
گوشه ای نشست
زندگی خویش را مرور کرد
بعد دید
سال‌های سال
روز و شب به این طرف
به آن طرف دویده است.
باد باز گشت
تا درخت پیر و گفت:
تو نرفته‌ای به دورها
در کتاب خاطرات تو
نیست قصه عبورها
با تمام این همه
میوه داده‌ای نتیجه داده‌ای
باد منتظر نشست
پاسخی شنید:
سال‌های سال
شاخه‌های من
یخ زدند از هجوم برف
کج شدند از هجوم باد
ریشه‌های من
گاه تشنگی کشیده‌اند
روزهای تیرماه
زندگی من ...
آه
روزهای عمر من
در عبورها گذشته است
گرچه ظاهرا
ایستاده بوده ام
در تمام عمر
از مسافران جاده بوده‌ام.



امتحان وزیران

یکی از روزها، پادشاه سه وزیرش را فراخواند و از آنها درخواست کرد کار عجیبی انجام بدهند؛ از هر وزیر خواست تا کیسه‌ای برداشته و به باغ قصر برود و کیسه‌ها را برای پادشاه با میوه‌ها و محصولات تازه پر کند. همچنین از آنها خواست که در این کار از هیچ کس کمکی نگیرند و آن را به شخص دیگری واگذار نکنند. وزرا از دستور شاه تعجب کردند و هر کدام کیسه‌ای برداشته و به سوی باغ به راه افتادند!

وزیر اول که به دنبال راضی کردن شاه بود، بهترین میوه‌ها و باکیفیت‌ترین محصولات را جمع‌آوری کرده و بهترین را انتخاب می‌کرد تا این که کیسه‌اش پر شد.

وزیر دوم با خود فکر کرد که شاه این میوه‌ها را برای خودش نمی‌خواهد و احتیاجی به آنها ندارد و داخل کیسه را نیز نگاه نمی‌کند، پس با تنبلی و اهمال شروع به جمع کردن نمود و خوب و بد را از هم جدا نمی‌کرد تا این که کیسه را با میوه‌ها پر کرد.

وزیر سوم که اعتقاد داشت شاه به محتویات این کیسه اصلاً اهمیتی نمی‌دهد، کیسه را با علف و برگ درخت و خاشاک پر کرد!

روز بعد پادشاه دستور داد که وزیران را به همراه کیسه‌هایی که پر کرده‌اند، بیاورند.

وقتی وزیران نزد شاه آمدند، به سربازانش دستور داد سه وزیر را گرفته و هر کدام را جداگانه با کیسه‌اش به مدت سه ماه زندانی کنند!





نامه های رسیده

بود). در برابر سؤال‌های تکراری ابتدا خسته می‌شدم و گاهی هم جوابی نمی‌دادم، اما به مرور فهمیدم که به نظر اون‌ها این اولین بار است که این سؤال را می‌پرسند. هر بار سعی می‌کردم متفاوت جواب بدم که خودم را هم به خنده می‌انداخت و شده بود سرگرمی.

عصرها که می‌شد همه‌ی دخترها بیرون می‌آمدند توی حیاط برای هواخوری و خوردن عصرانه. زمان خوبی بود که بیشتر با دخترها آشنا بشم، با اون‌ها بازی کنم، زمانی رو به حرف زدن با اون‌ها بگذرونم و یا روی واکر یا ویلچرشون نقاشی بکشم. کم کم دیگه ابراز احساسات اون‌ها من رو ناراحت نمی‌کرد، حتی بسیار شاد می‌شدم. دیگه خودم رو از اون‌ها پنهان نمی‌کردم و در اتاق جایزه دیگه قفل نمی‌شد. دخترها می‌آمدند توی اتاق، بدون مزاحمت و دست زدن به جایزه‌ها حرف می‌زدند و کمک می‌کردند و احساس خوبی برای من و اون‌ها شکل می‌گرفت.

دوستان زیادی پیدا کردم و هر روز منتظر دیدن‌شون بودم و اگر به من سر نمی‌زدند، دل‌تنگ‌شون می‌شدم. هرچند کار نقاشی به کندی انجام می‌شد و صدای همه رو در آورده بود، اما بهانه‌ی خوبی بود برای اینکه اونجا باشم، کنار دخترها، بدون اینکه سؤال بشه چرا اونجا هستم! تمام آن اوقات لطفی بود برای من و نه کس دیگری. وقتی عصرها از در بزرگ خارج می‌شدم احساس دل‌تنگی می‌کردم و احساس غریبی نسبت به فضای خارج از اون خونه؛ به نظرم اون در دو دنیای کاملاً متفاوت رو از هم جدا می‌کرد. دنیایی که واقعیت‌هاش حقیقی نبودند و دنیای کوچکی که حقایقش کاملاً حقیقی بودند.

جلوی در فلزی بزرگی ایستاده بودم با جعبه‌ای در دست که پر از قوطی‌های رنگ و قلم مو بود. قبلاً به این خانه آمده بودم و با دخترهای این خانه آشنایی کمی داشتم. من عاشق بچه‌هام، اما اون روز توی اون خونه به نظر کمتر بچه‌ای دیده می‌شد و اغلب دخترها شاید کمی از من کوچک‌تر و یا حتی بزرگ‌تر بودند! احساس غریبی می‌کردم و یک سؤال هم توی ذهنم تکرار می‌شد: «می‌تونم کاری برای اون‌ها انجام بدم؟»

رفتار دخترها خیلی شگفت‌زده‌ام می‌کرد؛ اون‌ها به جای اینکه از افراد غریبه دوری کنند به طرف‌شون جذب می‌شدند و شدیداً ابراز محبت می‌کردند. انگار که سال‌هاست هم را می‌شناختند. در طول مدتی که اونجا بودم به اندازه‌ی تمام عمرم مرا بغل کردند و بوسیدند! اون هم من که همیشه در ابراز احساساتم ملاحظه می‌کردم. در ابتدا برایم سخت بود و شاید هم کمی ناراحت کننده، اما به مرور برایم قابل قبول شد.

برای اینکه بتونم کارم رو بدون دردسر انجام بدم سعی کردم از دخترها دوری کنم و تا می‌تونم در معرض دید آنها نباشم، مخصوصاً در زمان توزیع دارو که دخترها صف می‌بستند توی راهرو! دقیقاً جایی که من نقاشی می‌کردم! اون زمان‌ها رو معمولاً یا توی اتاق جایزه می‌نشستم تا جلب توجه نکنم و در را قفل می‌کردم و یا بیرون توی حیاط می‌رفتم.

به مرور دخترها را بیشتر می‌شناختم؛ بعضی از اون‌ها به دنبال این بودند که به حرف‌هاشون گوش بدی، بعضی می‌خواستند از خودت براشون بگی. بعضی دیگه هم درباره‌ی کار نقاشی می‌پرسیدند، اون هم سؤال‌های تکراری (به نظر می‌رسید که بهترین سؤال‌شون هم همین

جواب‌های تکراری مواجه می‌شد. اونها به من یاد دادند ساده بودن را، ساده دل بستن را و ساده دل کندن را. روزهای بسیار خوبی بود. خوب‌تر از آنچه تصور می‌کردم. دیگه من از اهالی این خانه بودم طوری که اصلا باورم نمی‌شد در آخر خودم رو توی صف دارو بینم در حالی که دست دختر ۴ ساله‌ای توی دستم است و با هم می‌خندیم و توی صف بازیگوشی می‌کنیم و باعث خنده‌ی دخترها و تعجب مربی‌ها می‌شویم.

روز آخر، رفتن از اون خونه برام سخت بود و سؤال‌های دخترها که می‌گفتند به دیدن‌مون می‌یای؟ واقعا اشکم رو درمی‌آورد. وقت هواخوری با کمک دخترها وسایلم رو جمع کردم و کمی پشت در بزرگ بودم با جعبه‌هایی که پر از قوطی‌های خالی رنگ بود. با این تفاوت که بخشی از دوستی‌هایم از آن دخترهایی است که دست‌های هم را گرفته‌ایم، همدیگر را بغل کرده‌ایم و خندیده‌ایم و بازی کرده‌ایم. ممنون از اینکه من رو به این خانه دعوت کرده‌اید...

در طول مدتی که اونجا بودم فهمیدم که من نمی‌تونم کار زیادی برای اونها انجام بدم، بلکه این دخترها هستند که دارند به من کمک می‌کنند و یاد می‌دهند که می‌توان بدون قید و شرط مهربانی کرد و فاصله‌ها را کم کرد. اگرچه که اونها کودک نبودند اما دنیای کودکانه‌ای داشتند که من می‌تونستم به سادگی یک کودک باشم به دور از همه‌ی قید و بندها؛ و این دنیا پر بود از شادی و خنده و قهر و آشتی و گاهی غصه و غم که من را هم درگیر خودش می‌کرد.

کم کم یاد گرفتم که باید با هر کدم از دخترها به سبک خودش صحبت کنم تا بهتر بتونم با اونها ارتباط برقرار کنم. یاد گرفتم دختری رو که هر روز توی سالن قدم می‌زد و من رو نادیده می‌گرفت، به حرف زدن در بیاورم به طوری که روزهای بعد من جزیی از چیزهایی بودم که براش اهمیت داشت و بدون توجه عبور نمی‌کرد. یاد گرفتم که با دخترهای ناشنوا و لال با شیوه‌های مختلف حرف بزنم (که گاهی هم هیچ شیوه‌ای نتیجه‌ای نداشت). دیگه حضور نگین من رو ناراحت نمی‌کرد و سؤال‌های تکراری اون (مامان انگشتر می‌دی؟) همیشه با



مردم به کسی روی می‌آورند که خوشرویی کند. امام علی (ع)



به سپیدی آسمان گفتگو با علیرضا سنجرموسوی

تجربی درس می‌خواند، این پیوند همچنان جاریست و محکم‌تر می‌شود. علیرضا به اندازه‌ی خُلق خوب و آرامش، شاگرد خوبی هم هست. دانش‌آموز نمونه‌ی دبیرستان «دکتر معین» شناخته شده. انگلیسی را خوب می‌داند. مثل هر نوجوان دیگری پراز آرمان و آرزوست و نور چشم پدر و مادرش. تصمیم دارد پزشکی بشود. البته اول‌ها آرزوی دیگری در سر داشته، سودای پرواز؛ دوره‌هایی هم دیده است. تلاش زیادی کرده؛ انگلیسی خوانده، دیوارهای اتاقش را با تصویر آسمان و پرنده و هواپیما پوشانده، لباس خلبانی پوشیده و عکس یادگاری هم گرفته. عکس را همراه دارد. نشانم می‌دهد. همتش تحسین‌برانگیز است و این لباس خیلی به او می‌آید اما... اما پرواز یک آرزوی یک نفره است. یک نفر به تنهایی، شاد و آزاد، با لباس‌های سفید سوار بر هواپیمایی سفید توی ابرها گم می‌شود و دیگری را که رفتنش را نگاه می‌کنند؛ جامی گذارد...

اما علیرضای ما، بعد از مدتی فکر و مشورت با والدین، آرزوی شخصی‌اش را رها می‌کند و تصمیم می‌گیرد یک پزشک تراز اول بشود. روی زمین بماند و درد و ناخوشی را تا جایی که برایش ممکن است، از تن آدم‌ها پاک کند. در دوستی علیرضا با مجموعه‌ی فتح‌المبین، چند شب درخشنده وجود دارد که در زندگی او و در خاطرات دختران اینجا ابدی شده است.

آن سال در شب مبعث، وقتی این خانه غرق در شادی و برکت و نور حضرت «رسول الله» بود، علیرضا در جواب سوال مجری، وقتی که منتظر بود یک نفر تابلوی سرمه‌دوزی کار دست بچه‌ها را به همت عالی بخرد، دستش

بعضی از صبح‌ها، همین طور بی‌دلیل، سرشارند؛ سرشار از یک خوشی رازآلود... سرشار از استعداد باران... شاید به این دلیل که در شب گذشته پارسایی، دو رکعت نماز مقبول به آسمان فرستاده است، یا شاید چند پرنده‌ی کوچ‌نشین از سمت پاکیزه‌ی آسمان به این طرف‌ها آمده‌اند و روی دوش بام‌ها خانه کرده‌اند... یا شاید صاحب ضمیری از کوچه‌ای گذشته و گرسنه‌ی را از جان، به نان مهمان کرده است.

امروز از آن صبح‌هاست و قرار است مهمانی به خانه‌ی ما بیاید. او هنوز خیلی جوان است اما سرشار است از درک رازی بزرگ. راز از یاد بردن آرزوی خود و به یاد آوردن نگاه آرزومند دیگری... فهم این راز، کار هر کسی نیست. مهمان جوان ما از راه می‌رسد و همراه با خودش، سکوت محجوبش را به اتاق می‌آورد. او شانزده ساله است و اسمش علیرضاست. پدر و مادرش همین یک فرزند راز از خداوند هدیه دارند، اما او اصلاً احساس تنهایی نمی‌کند و از صمیم جان می‌گوید که دخترهای فتح‌المبین، دانه به دانه خواهرهایش هستند و این ساختمان، اتاق به اتاق، خانه‌اش. از هفت سالگی به جمع خانواده‌ی بزرگ فتح‌المبین پیوسته است و تا امروز که در کلاس سوم



مایه‌ی واکسن را تنظیم می‌کند و مادر، مرحله‌ی نهایی را با صبوری و مهر مخصوصی به انجام می‌رساند. دخترها با چشم‌هایی گریان ولی سپاس‌گزار، اتاق را ترک می‌کنند. آقای سنجر موسوی پدر خانواده، دوست قدیمی بچه‌های خانه‌ی ماست و آشنایی‌اش با آنها به حدود بیست سال می‌رسد. با روحی سرزنده و شاد، سرنگ‌ها را آماده می‌کند و لابه‌لای شوخی و کار، از اندیشه‌های خوبش می‌گوید.

می‌گوید: «در دوستی ما با این بچه‌ها مساله‌ی اصلی، کمک مالی نیست. بچه‌ها و والدین نیاز معنوی دارند به همدیگر. گاهی آرامش و برکتی وجود آدم را در همین سالن‌های نیمه روشن فرا می‌گیرد که در مجلل‌ترین مسجدها و روحانی‌ترین طواف‌ها شاید نشود یافت. شاید سفرهای مکرر زیارتی معنویت را به انسان هدیه نکنند، اما یک بار از ته دل خندیدن و شوخی کردن با این بچه‌ها، قلب را آکنده از معنویت کند.» می‌گوید: «به نظر من برنامه‌های هستی مثل یک نرم‌افزار عظیم تنظیم شده‌اند و هر انتخاب و اقدام ما آدم‌ها مثل فشار دادن یک دکمه است که به اختیار ماست و باید در انتظار نتایج و پیامدهای آن باشیم. شرایط هستی کاملاً شناور و موقتی‌ست و وقوع هر اتفاقی ممکن است. یک نفر می‌تواند امروز در پیاده‌رو راه برود و چند روز بعد آسیاشگاهی باشد یا روی ویلچر بنشیند یا اصلاً دیگر نباشد.» کار طبابت تمام می‌شود. پدر و مادر، مانند یک جفت پرنده، خرسند از اینکه شاهد اولین روزهای پرواز ثمره‌ی زندگی‌شان بوده‌اند، اتاق را ترک می‌کنند. چند سال بعد نوبت علیرضاست که این آیین را به فرزندش بیاموزد. باشد که راه و رسم پرواز برای ابد در دل آسمان‌ها بماند...

را بلند کرده و گفته: «من می‌خرم!» و تمام پس‌اندازش را داده و برای خودش جاودانگی خریده است. در جشن سال بعد هم از سفر خانوادگی کیش گذشته و آن را در کاغذی به مهربانی قلب سفیدش پیچیده و به خواهرهایش هدیه داده است.

اینها لحظه‌هایی هستند که نشان می‌دهند زمین هنوز جای زیستن است. نشان می‌دهند زمین هنوز از این تازه جوان‌های شانزده ساله در خودش دارد که بلدند خوشحالی خودشان را به نفع لیخند بر چهره‌ی دیگری از یاد ببرند. هیچ وقت بودن در آسمان را تجربه نکنند، اما روح پرواز را در خودشان زنده نگه دارند.

شکی نیست که علیرضا برای آموختن این درس‌های بزرگ، معلم‌های بزرگی هم داشته. پدر و مادری که سال‌هاست دارند روبه‌روی چشم‌های او الفبای خوب بودن را هجی می‌کنند. آنها نشانی این خانه را به او یاد داده‌اند. زهرا جعفرنژاد، مادر علیرضا که از زنان موفق، تحصیل کرده و کاردان این شهر است، مراقبت از سلامتی اهالی فتح‌المبین را مثل یک وظیفه در برنامه‌هایش گنجانده و امروز در کنار همسر و تنها فرزندش به اینجا آمده تا در واکسیناسیون و مراقبت‌های پزشکی بچه‌ها همراه پرستاران ما باشد. او در حال حاضر دانشجوی دوری دکتری رشته‌ی پرستاری در دانشگاه شهید بهشتی است.

با خانواده‌ی سه نفره‌ی سنجر موسوی همراه می‌شوم تا برای واکسیناسیون این ماه بچه‌ها با هم به اتاق کلینیک برویم. همه چیز باید دقیق و با وسواس انجام شود. مثل انجام مناسک یک آیین قدسی...

این سه نفر هم‌شانه با هم کار می‌کنند. فرزند، سرنگ‌ها را با دقت از بسته درمی‌آورد. پدر میزان آب مقطر و



هر که مؤمنی را ببوشاند، خداوند به او از جامه‌های سبز بهشتی بیوشاند. امام سجاده (ع)

جایی برای آرامش

معرفی بنیاد خیریه پیشگیری از معلولیت‌های مادرزادی و ژنتیک خراسان رضوی

است و یک دهم هزینه بخش خصوصی؛ به علاوه بیمه هم مراجعان را تحت پوشش قرار می‌دهد. در کنار این حتی به مددجویان بهزیستی کمک مالی هم می‌شود. تمام آزمایش‌های شناخته شده در اینجا انجام می‌شود. آزمایش‌های قبل از ازدواج، قبل از بارداری و در حین بارداری، آزمایش ژنتیک و مشاوره ژنتیک و آزمایش‌های تشخیص طبی نیز در بنیاد صورت می‌گیرد. آزمایش مهمی که در اینجا انجام می‌شود آمینو سنتز است که وقوع اکثر بیماری‌های شناخته شده از طریق این آزمایش مشخص می‌شود. نگاه بنیاد، نگاهی پیشگیرانه است تا درمان؛ به علاوه هزینه‌ی خانواده‌ها قبل از تولد کودک معلول بسیار کمتر است از هزینه‌ی نگهداری از کودک معلول. پزشکان ما اطلاعات لازم را قبل از بارداری در اختیار خانواده قرار می‌دهند، اینکه چه عواملی سبب معلولیت می‌شود. در هر حال، بخش اصلی کار ما مشاوره‌ی ژنتیک است.»

خیرین و بنیاد خیریه‌ی پیشگیری از معلولیت همیشه هستند کسانی که دست‌هایشان و اندیشه‌هایشان را خداوند برای کار خیر آفریده. رد پای نیکی‌هایشان را در این بنیاد می‌توان دید. کسانی که علم و تجربه‌شان را بی‌چشمداشت می‌بخشند تا برای دیگران زندگی بخش باشند. آقای ستاری در جواب سوال ما که پرسیدیم خیرین چه نقشی در اداره‌ی اینجا دارند، می‌گوید: «برخی از اعضای هیات مدیره متخصص هستند و خیرخواهانه همکاری می‌کنند. ما در اینجا خیری که مسایل مالی را تحت پوشش قرار بدهد، نداریم. اما کسانی هستند که در تحقیقات و دیگر فعالیت‌ها، خیرخواهانه کمک کرده‌اند و می‌کنند.»

مردم و آشنایی با بنیاد شلوغی سالن انتظار نسبت به سال‌های قبل نشان می‌دهد که آگاهی مردم و به دنبال آن مراجعه به چنین مکان‌هایی بیشتر شده و این یعنی خبر خوش! آقای ستاری می‌گوید: «آمار مراجعان ما نسبت به سال‌های قبل ۷-۶ برابر شده! هم مراجعه‌ی حضوری و هم مراجعه به سایت و هم تماس تلفنی. تبلیغات و اطلاع‌رسانی نقش بسیار مهمی در آگاهی مردم دارد. تبلیغات ما از طریق روزنامه و صدا و سیما بوده اما کافی نیست. هزینه‌ی تبلیغات برای بنیاد بسیار بالاست. در واقع باید به این چنین مجموعه‌هایی کمک شود تا از هزینه‌های تبلیغات و اطلاع‌رسانی کاسته شود. می‌توان گفت حدود ۳۰ درصد مردم از این مکان اطلاع دارند. امیدواریم با تبلیغات و آگاهی‌بخشی به مردم آمار مراجعان بیشتر شود تا سلامت جامعه در

خیابان عامل، بلوار شهید کریمی، نبش شهید کریمی ۳۰... وارد ساختمانی نوساز می‌شویم. سالن انتظار تا حدودی پر شده از چهره‌هایی با حالات متفاوت؛ برخی مضطرب و برخی به فکر فرو رفته، بعضی از چهره‌ها هم انگار پر از شادی و خبرهای خوش‌اند. زوج‌هایی روی صندلی‌های انتظار داخل سالن نشسته‌اند، با پرونده‌هایی در دست. به طبقه‌ی بالا می‌رویم.

تاسیس بنیاد در طبقه‌ی بالا آقای ستاری، مدیر داخلی بنیاد خیریه در اتاقش نشسته. با چهره‌ای گشاده و لحنی صمیمی دعوت می‌کند بنشینیم تا برای ما و خوانندگان همدم از بنیاد و چگونگی تأسیس آن بگوید، جایی که نقش مهمی در سلامت جامعه و پیشگیری از معلولیت دارد. آقای مهدی ستاری در این باره می‌گوید: «ایده‌ی تأسیس چنین بنیادی به ذهن آقای تقویان، مدیر عامل بنیاد خطور کرد. پدر و پدر خانم ایشان تقریباً در یک زمان فوت کردند و آقای تقویان آنچه را که از این دو بزرگوار به ارث برده بودند، صرف ساخت اینجا کردند. زمین بنیاد را بهزیستی داده و پیش از انقلاب مهد کودک بوده و موقوفه. با پیگیری‌های مکرری که انجام گرفت، در سال ۱۳۸۸ پروانه‌ی ساخت آن گرفته شد و یک سال بعد بنیاد رسماً شروع به کار کرد. برای راه‌اندازی آزمایشگاه و کسب مجوز ما با مشکلات زیادی روبه‌رو بودیم. در واقع مجوز بخش تشخیص طبی را داشتیم، اما کار اصلی گرفتن مجوز برای بخش ژنتیک بود. در سال ۹۲ آزمایشگاه هم به لطف خدا راه‌اندازی شد.»

خدمات بنیاد آقای ستاری درباره‌ی خدماتی که بنیاد برای مراجعان انجام می‌دهد، این طور می‌گوید: «ما مراجعان زیادی داریم که از خراسان شمالی، جنوبی و رضوی به اینجا مراجعه می‌کنند. تعرفه‌ی آزمایشگاه ژنتیک ما دولتی



حال و آینده تضمین بشود.»
 آشنایی با بخش‌های مختلف بنیاد
 ۱. بخش مشاوره ژنتیک: این بخش از ابتدای راه‌اندازی بنیاد فعال بوده و با حضور متخصصین بالینی و ژنتیک در حال خدمت‌رسانی است. این بخش شامل تیم مستقر و واحد سیار می‌باشد.
 ۲. بخش آزمایشگاه: شامل آزمایشگاه‌های ژنتیک مولکولی، سیتوژنتیک و تشخیص طبی است که با بهره‌مندی از تجهیزات پیشرفته به فعالیت مشغول است.
 ۳. بخش سونوگرافی: شامل سونوگرافی تخصصی جنین (N.T, NB)، اسکن ناهنجاری‌های جنین و بررسی تخصصی مادران پرخطر است.
 ۴. امور آموزشی-فرهنگی: فعالیت‌های این بخش شامل برگزاری کلاس‌های آموزش خانواده در سطح استان با همکاری آموزش و پرورش استثنایی، شهرداری و دانشگاه آزاد است. هم‌چنین این بخش موفق به برگزاری چند دوره آموزش تخصصی برای متخصصین زنان و کارشناسان رشته‌های مربوطه با همکاری اساتید این رشته شده است. تولید محصولات فرهنگی متناسب با رویکرد مشاوره ژنتیک و اهمیت پیشگیری از بیماری‌های مادرزادی و اطلاع‌رسانی از فعالیت‌های این بخش می‌باشد.



گزارش مختصری از عملکرد آزمایشگاه بنیاد

(از مهر ۹۲ تا سه ماهه‌ی اول سال ۹۳)

آمار کل مراجعان بخش ژنتیک از ابتدای راه‌اندازی حدود ۹۸۳ مراجعه بوده که ۱۵ مورد آن جزء موارد نادر و خاص بوده است. سایر موارد عبارت بوده‌اند از:

۲۰ مورد مراجعه درباره‌ی سقط مکرر، ۲۷ مورد ناشنوایی به همراه یک مورد تشخیص پیش از تولد، بررسی SMA در ۶ خانواده و یک مورد تشخیص پیش از تولد، بررسی دوشن در ۷ خانواده به همراه ۲ مورد تشخیص پیش از تولد و ۱۵ مراجعه جهت بررسی بیماری‌های ناشی از تکرارها از جمله سندروم X شکننده، آتاکسی فردریش و اسپینوسربلار آتاکسی می‌باشد. آمار تست‌های بخش تشخیص طبی ۱۷۹۷۸ تست در بخش‌های مختلف بوده است.

آزمایشگاه بنیاد و اتفاقات تلخ و شیرین

آقای ستاری ما را به آزمایشگاه راهنمایی می‌کند یعنی به بخش اصلی بنیاد که بیشتر اتفاقات آنجا می‌افتد. خانم معصومه آل رسول، کارشناس ارشد بیوتکنولوژی و

مسئول آزمایشگاه، با دقت و حوصله ما را به بخش‌های مختلف آزمایشگاه می‌برد و از سازوکار آنها و اهمیت‌شان در تشخیص برایمان می‌گوید. آزمایشگاه بخش‌های مختلفی دارد که خانم آل رسول تأکید می‌کند که این بخش‌ها باید از هم جدا باشند تا آلودگی به بخش‌های دیگر منتقل نشود. خانم آل رسول می‌گوید: «ما به دنبال تشخیص و پیشگیری هستیم. در واقع باید به دنبال موارد خاص بگردیم تا از بروز ناهنجاری در نسل‌های بعد جلوگیری کنیم.»

در بخش هورمون‌شناسی، غربالگری دوران بارداری انجام می‌شود. در بخش هماتولوژی (خون‌شناسی) تشخیص تالاسمی مینور و ماژور صورت می‌گیرد. بخش‌های تشخیص طبی، سیتوژنتیک، تعیین توالی، بیوشیمی، ایمونولوژی، غربالگری، ژنتیک مولکولی و... دیگر بخش‌های آزمایشگاه هستند. خانم آل رسول این طور توضیح می‌دهد: «محدودیتی برای انجام آزمایش در آزمایشگاه ما وجود ندارد. ما تقریباً همه‌ی انواع آزمایش‌ها را انجام می‌دهیم، مثل تشخیص طبی، غربالگری دوران بارداری، آمینوستز (برای مادرانی



را هم نمی‌توان تشخیص داد. غربالگری اجباری است و نقایص مادرزادی‌ای مثل ستون فقرات، اسکلت، مغز و ... قابل تشخیص است.

دکتر امیرخانی در پایان صحبت‌هایش نصیحتی پدرا نه دارد: «من به همه‌ی خانواده‌ها توصیه می‌کنم که همان‌طور که قبل از ازدواج فرزندان‌شان همه جور امکانات اعم از خانه، ماشین، مراسم و ... را تدارک می‌بینند، مشاوره‌ی ژنتیک را هم در برنامه‌شان قرار دهند.» از دکتر می‌خواهیم تا خاطره‌ای برای همدمی‌ها تعریف کند: «مراجعه کننده‌ای داشتم که دخترخاله و پسرخاله بودند. دو فرزند آنها مبتلا به بیماری SMA بودند که قبل از رسیدن به ۶ ماهگی فوت کردند. پدر و مادر حامل این ژن بودند. در بارداری‌های بعدی مادر همین اتفاق مجددا رخ داد تا اینکه در بارداری پنجم، آنها صاحب فرزندی سالم شدند.»

از دکتر تشکر می‌کنیم که وقتش را به همدم داده تا همدم و خوانندگان‌ش با او آشنا شوند. بیرون که می‌آییم زوجی دیگر می‌خواهند وارد شوند. چند سال از زندگی مشترک‌شان می‌گذرد. دختری حدوداً ۶ ساله همراه‌شان است. پدر و مادرش از او می‌خواهند بیرون اتاق منتظر بمانند. به سمت دخترک می‌روم. خیلی زود با هم دوست می‌شویم. اسمش ریحانه است؛ دوست‌داشتنی و زیبا. بعد از خداحافظی با ریحانه که همان‌طور با عروسکش ایستاده و به ما نگاه می‌کند، کم کم از پله‌های بنیاد پایین می‌رویم تا به مرکز برگردیم. نزدیک ظهر است و هنوز مراجعان می‌آیند و می‌روند. اینجا بوی سلامتی و نشاط می‌آید... بوی آرامشی گرم و دلنشین...

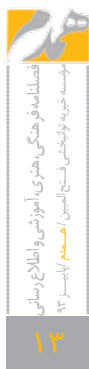
که دارای ریسک بالایی هستند)، سیتوژنتیک (برای تشخیص اختلالاتی مثل سندروم داون)».

دوستانی که در آزمایشگاه مشغول به کار هستند، با دقت تمام سرگرم کارند. فضای اینجا مثل لحظه‌های اضطراب و دلواپسی است، مثل وقتی که فقط منتظری و نمی‌دانی چه پیش می‌آید. آزمایشگاه پر شده از دستگاه‌های عجیب و غریب و یادداشت‌هایی که از شان سر در نمی‌آوریم! کمی شبیه علامت سوال... یکی از کارمندان بنیاد به طرف مان می‌آید و می‌خواهد از اتفاقی شنیدنی بگوید: «شاید برایتان قابل باور نباشد! من مدتی پیش به عنوان فردی سالم و کنترل آزمایش دادم. نتیجه باور نکردنی بود! چندبار آزمایش را تکرار کردیم. بله! من ناقل بیماری‌ای بودم که خودم به هیچ وجه از آن آگاهی نداشتم و سونوگرافی هم آن را نشان نمی‌داد. این لطف خدا بوده که از این موضوع اطلاع پیدا کنم.»

با پزشک مشاور بنیاد

می‌خواهیم پای صحبت‌های دکتر احمد امیرخانی، پزشک مشاور و مسؤول فنی بخش مشاور ژنتیک بنیاد بنشینیم. دکتر مراجعه کننده دارد. زوجی جوان با پرونده‌ای سبز رنگ در دست‌شان روی صندلی راهرو نشسته‌اند. منتظرند تا مراجعه کننده‌ی قبلی از اتاق خارج شود. در حالی که پرونده را جلوی صورت‌شان گرفته‌اند و می‌خوانند، آهسته با هم حرف می‌زنند. بالاخره وارد اتاق دکتر می‌شوند. گویا صحبت‌های دکتر با آنها به درازا می‌کشد. بعد از آنها با هماهنگی که آقای ستاری انجام داده، به حضور دکتر امیرخانی می‌رسیم. مردی با چهره‌ای که نشان می‌دهد سرد و گرم چشیده و با تجربه است. دکتر می‌گوید: «با بالا رفتن استانداردهای بهداشتی درمانی در همه جای جهان و به تبع آن ایران، میزان بیماری‌های محیطی پایین آمده و امید به زندگی بالا رفته است. اما بیماری‌های مادرزادی افزایش یافته که مهم‌ترین عامل آن ازدواج‌های فامیلی است و کانون وقوع این بیماری‌ها خاورمیانه است، یعنی کشورهایی چون عربستان، امارات، افغانستان، پاکستان و ایران. می‌دانید که درمانی برای بیماری‌های مادرزادی وجود ندارد و تنها راهکار، پیشگیری از وقوع آن است. با انجام برنامه‌های فرهنگی و آگاهی دادن به مردم در زمینه خطرات ازدواج فامیلی (به خصوص وقتی یک بیماری در خانواده‌شان وجود دارد) می‌توان از وقوع این بیماری‌ها پیشگیری کرد.»

او می‌گوید که مراجعه در حین بارداری بسیاری از بیماری‌های مادرزادی را نشان می‌دهد، البته خیلی‌ها



محبت همه چیز را شکست می‌دهد و خود شکست نمی‌خورد. تولستوی

باورها

متوجه شده بود چه اتفاقی دارد می افتد، کمی خودش را روی صندلی جابه‌جا کرد و گفت: «بله، حق با شماست. واقعا متأسفم. راستش ما داریم از بیمارستانی برمی گردیم که همسر، مادر همین بچه‌ها نیم ساعت پیش آنجا مرده است. من واقعا گیجم و نمی دانم باید به این بچه‌ها چه بگویم. نمی دانم که خودم باید چه کار کنم و... و بغضش ترکید و اشکش سرازیر شد.»

استفان کاوی بلافاصله پس از نقل این خاطره می پرسد: «صادقانه بگوید حالا این وضعیت را به گونه‌ای متفاوت نمی بینید؟ چرا این طور است؟ آیا دلیلی به جز این دارد که نگرش شما نسبت به آن مرد عوض شده است؟» و خودش ادامه می دهد: «راستش من خودم هم بلافاصله نگرشم عوض شد و دلسوزانه به آن مرد گفتم: «واقعا مرا ببخشید. نمی دانستم. آیا کمکی از دست من ساخته است؟ و...»

اگر چه تا همین چند لحظه پیش ناراحت بودم که این مرد چه طور می تواند تا این اندازه بی ملاحظه باشد، اما ناگهان با تغییر نگرشم همه چیز عوض شد و من از صمیم قلب می خواستم که هر کمکی از دستم ساخته است انجام بدهم.»

استفان کاوی (از سرشناس ترین چهره‌های علم موفقیت) احتمالا با الهام از همین حرف انیشتین است که می گوید: «اگر می خواهید در زندگی و روابط شخصی تان تغییرات جزیی به وجود آورید، به گرایش‌ها و رفتار تان توجه کنید؛ اما اگر دل تان می خواهد قدم‌های کوانتومی بردارید و تغییرات اساسی در زندگی تان ایجاد کنید، باید نگرش‌ها و برداشت‌هایتان را عوض کنید.» او حرف‌هایش را با یک مثال خوب و واقعی، ملموس تر می کند:

«صبح یک روز تعطیل در نیویورک سوار اتوبوس شدم. تقریبا یک سوم اتوبوس پر شده بود. بیشتر مردم آرام نشسته بودند و یا سرشان به چیزی گرم بود و در مجموع فضایی سرشار از آرامش و سکوتی دلپذیر برقرار بود تا این که مرد میانسالی با بچه‌هایش سوار اتوبوس شد و بلافاصله فضای اتوبوس تغییر کرد. بچه‌هایش داد و بیداد راه انداختند و مدام به طرف همدیگر چیز پرتاب می کردند. یکی از بچه‌ها با صدای بلند گریه می کرد و یکی دیگر روزنامه را از دست این و آن می کشید و خلاصه اعصاب همه‌مان توی اتوبوس خرد شده بود. اما پدر آن بچه‌ها که دقیقا روی صندلی جلویی من نشسته بود، اصلا به روی خودش نمی آورد و غرق در افکار خودش بود. بالاخره صبرم لبریز شد و زبان به اعتراض باز کردم که: «آقای محترم! بچه‌هایتان واقعا دارند همه را آزار می دهند. شما نمی خواهید جلویشان را بگیرید؟» مرد که انگار تازه





عکس از صادق دهقانی

خوانندگان خوب همدم!

احساس تان را نسبت به این تصویر در قالب متن ادبی، شعر، داستان کوتاه و ... برایمان ارسال کنید. از پنج نفر از عزیزانی که متن و اثری زیبا فرستاده‌اند، به رسم یادبود تقدیر به عمل آمده و آثار برتر در شماره‌ی بعدی مجله چاپ خواهد شد. اثر خود را به آدرس: مشهد - بلوار خیام شمالی - سه راه عبدالمطلب - عبدالمطلب ۵۸ - مؤسسه خیریه همدم - فتح‌المبین یا به صورت فایل word به ایمیل fatholmobingirls@gmail.com یا به سامانه پیامک: ۳۰۰۰۰۰۲۶ ارسال نمایید. مهلت ارسال تا اول بهمن ماه.



جایی جدا از دنیا

گفتگو با سیده فرزانه رئیس الساداتی - تصویرگر



او متولد ۱۳۶۵ مشهد و دانش‌آموخته‌ی رشته‌ی انیمیشن (مقطع کاردانی) و گرافیک گرایش تصویرسازی (مقطع کارشناسی ناپیوسته) از دانشگاه جامع علمی-کاربردی فرهنگ و هنر مشهد و هم‌اکنون دانشجوی کارشناسی ارشد رشته‌ی تصویرسازی در دانشگاه هنر و معماری دانشگاه آزاد واحد تهران مرکزی است. او عضو انجمن صنفی طراحان گرافیک ایران به شماره عضویت ۱۳۷۵ و انجمن تصویرگران ایران به شماره عضویت ۱۱۳۱ است.

خانم رئیس الساداتی فعالیت‌های هنری درخشانی دارد؛ شرکت در نمایشگاه‌های متعدد، منتخب مسابقه‌ی تصویرگری ضامن آهو به نشر. تصویرگر و گرافیست اداره‌ی تولیدات فرهنگی آستان قدس رضوی، اداره‌ی کل روابط عمومی و امور بین‌الملل آستان قدس رضوی. همکاری با فرهنگسرای کودک و آینده به عنوان تصویرگر و گرافیست. همکاری با فرهنگسرای شهر زیبا و ایمن. طراح و گرافیست کانون آگهی و تبلیغات آیه‌های نیایش، طراح و گرافیست موسسه‌ی انتشاراتی ضریح آفتاب. موسسه فرهنگی و هنری سوشیانس. طراح، گرافیست و تصویرگر جشنواره‌ی نوروز باستانی ایرانیان در مالزی - موسسه فرهنگ‌سازان کودکان پارس. تصویرگر انتشارات عروج اندیشه، انتشارات یاسین، انتشارات جهان سترگ، انتشارات عیدگاه از جمله موفقیت‌های اوست. آغاز به تحصیل او در مقطع کارشناسی ارشد بهانه‌ای شد تا ضمن تبریک،

چند لحظه‌ای با او همراه شویم:
*چه طور با همدم آشنا شدید؟ از حس و حال تان برایمان بگویید.

چند سال پیش برای دیدن دوستم خانم منعمی‌زاده که در این موسسه به عنوان گرافیست مشغول به کار شده بود، به اینجا آمدم و این، شروع دوستی جدید و دنیایی جدید برای من بود! در ادامه‌ی رفت و آمد متوجه شدم که مجله‌ی همدم نیاز به تصویرسازی دارد و وقتی از من دعوت شد که برای صفحات «یک نفس زندگی» تصویرسازی کنم، با کمال میل پذیرفتم. در روزهای اول همکاری، ملاقات با تکتم و شنیدن صدای دلنشینش برای من خیلی متفاوت بود و تاثیر زیادی روی من گذاشت.

وقتی از اینجا می‌روم هنوز دلم با بچه‌هاست و اصلا انگار اینجا جایی جدا از دنیاست. واقعا فضای خاصی دارد. یک روز که کارمان بیشتر طول کشیده بود و عصر داشتم از اینجا می‌رفتم، وقتی رفتم داخل حیاط دخترها در حال بازی بودند، دخترهایی با سن و سال‌های مختلف که گوشه و کنار در حال بازی و گفتگو بودند، دیدم که دینا و سحر روی زمین نشسته‌اند و مورچه‌ای را دنبال می‌کنند. این لحظه خیلی آسمانی بود، آن قدر که بغض کردم انگار همبازی‌اش شده بودند. دنیای ساده و خاصی بود واقعا جدا از زمین.

*در بعضی از موارد وقتی با مردم و دوستان در مورد ارتباط با موسسه صحبت می‌کنیم می‌گویند ان شاءالله وضع‌مان خوب شود می‌آییم برای دیدن بچه‌ها، شما به عنوان هنرمندی که همراهی متفاوتی با همدم دارد، در این باره چه نظری دارید؟

بله، واقعا همیشه صحبت از پول و مادیات نیست. بخش مهمی از نیازهای این بچه‌ها نیازهای عاطفی‌ست. هرکسی با هر کاری که از دستش ساخته باشد می‌تواند قدمی بردارد. و این برای خود ما هم لحظات بهتری رقم می‌زند. برای خود من همین که احساس می‌کنم در مسیر خدمت به این بچه‌ها سهمی داشته‌ام، بسیار لذت‌بخش و زیباست.

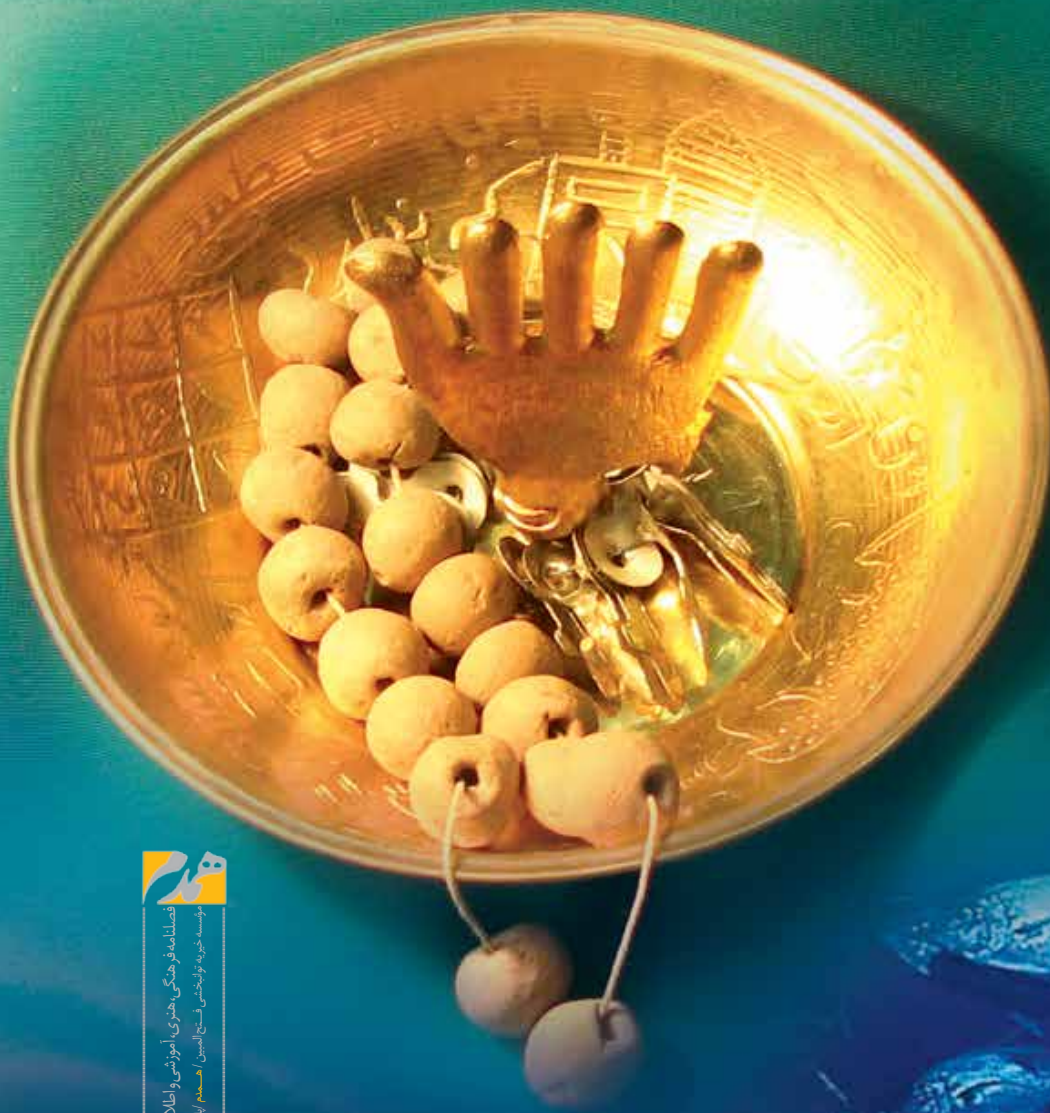
*حرف آخر؟

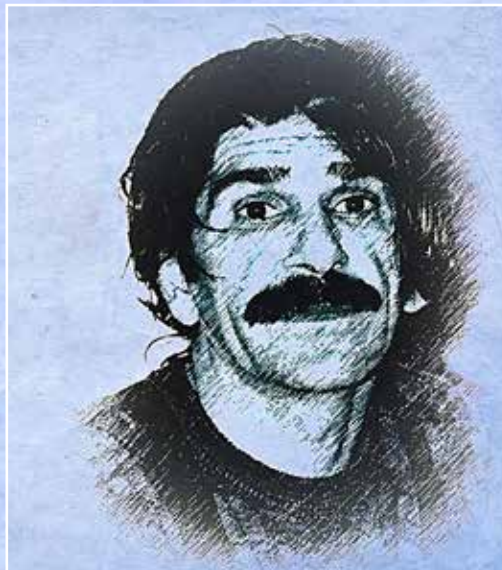
این بچه‌ها فرشته‌اند. خدا روی زمین فرشته‌هایی قابل رؤیت گذاشته تا بتوانیم حضورشان را لمس کنیم. در واقع یکی از جاهایی که می‌شود محبتی بی‌قید و شرط دریافت کرد در کنار این بچه‌هاست. در همان برخوردهای اول پدر و مادر صداقت می‌زنند و وقتی



در کنارشان هستی نه موقعیت اجتماعی و نه هیچ چیز دیگر برایت مهم نیست، می‌توانی خودت باشی در کنار کسانی که خودشان هستند و این حس کم‌یابی‌ست. از همه به خصوص هنرمندان دعوت می‌کنم که این فرصت را به خودشان بدهند و در لحظات نابِ همدم سهیم شوند...

از خانم رئیس الساداتی به خاطر مهربانی هنرمندانه‌اش صمیمانه سپاسگزاریم. همراهی او و دوستان همیشه همراه دلگرمی همدم است.





در زندگی...

بابت هر گره که به دست تو باز شد و من به شانس نسبت دادم
بابت هر گره که به دستم کور شد و مقصر تو را دانستم
مرا ببخش!
کمکم کن بفهمم، تو کنار منی نه رو به روی من...

زنده یاد حسین پناهی

در زندگی گاهی باختهم...
گاهی با کسی ساخته‌ام...
گاهی گریه کرده‌ام...
گاهی بخشیده‌ام...
گاهی فریب خورده‌ام...
گاهی افتاده‌ام...
گاهی در تنهایی مرده‌ام...
اما حال زمانش رسیده که بگویم: من از تمام اینها درس
آموخته‌ام...
اکنون خوشحالم که خودم هستم...
شاید ساده باشم...
اما صادقم...
من خودم هستم...
و این برایم کافیست...
خدایا...
بابت هر شیی که بی شکر سر بر بالین گذاشتم
بابت هر صبحی که بی سلام به تو آغاز کردم
بابت لحظات شادی که به یادت نبودم



چه خبر از این خانه





روزی روزگاری بازارچه...

بعضی از خبرها، گذشته و آینده دارند. مثل رودی روان می‌آیند و با خود انعکاس شادی‌های کوچک و بزرگ را می‌آورند. سرچشمه‌ی بازارچه به تابستان سال قبل برمی‌گردد. در آن روزها خانواده‌ی همدم با تردید قدم در این راه گذاشت! البته همیشه بار اول‌ها تردیدهای خودشان را دارند. اما آرام آرام دل‌مان گرم شد به همراهی دوستانی که در لباس غرفه‌دار و بازدیدکننده و حامی، همراه‌مان بودند.





دومین بازارچه، میان سرمای زمستان اما همراه با بوی خوش بهار، قرار بود سال نوی دختران ما را پر از عیدی‌های خوش رنگ کند و به سفره‌ی هفت سین مردم برکت بدهد. هر بار تجربه‌ی این مهرورزی خاطرات خوشی به جا می‌گذاشت که تا مدت‌ها دلتنگ‌شان می‌شدیم.

و سومین بازارچه از راه رسید... مردم، شهریورشان را با دختران ما تقسیم کردند و کیف و دفتر پاره‌ی تن‌شان، کفش و لباس تن‌شان و نان شب‌شان را از این بازار خریدند.

با ما همراه شوید، دست تصاویر را می‌گیریم و در خاطرات بازارچه قدم می‌زنیم..





شب اول بازارچه روشن بود. ندا از طرف اهالی همدم به همه خیر مقدم گفت. بعد گفت: «...فقط آدمای تنها، آدمای تنها رو میفهمن و وقتی از بچگی تنها باشی... بگذریم، گاهی از کوچهی دلی بگذرین... میخوام در آخر صحبتیم از خدا تشکر کنم. ما ازش یه هدیه‌ی خوب خواسته بودیم و اون شما رو به ما هدیه داده... همیشه باشین، برقرار...»

گروه موسیقی «ساز و راز» به سرپرستی استاد محسن عاقل و آواز سعید عبدالله زاده با شعری از حافظ از همدلی و عشق گفتند: «نه راه است این که بگذاری مرا بر خاک و بگریزی. گذاری آر و بازم پرس تا خاک رهت گردم...»



«در فکر تو بودم که یکی حلقه به در زد...» تکتم و دخترهای هنرمند گروه سرود با صدای خوش شان به همه خیر مقدم گفتند.



غرفه‌های رنگ به رنگ کم کم از مهربانی بازدید کننده‌ها پر می‌شد.



در گوشه و کنار کارهای هنری بچه‌ها به نمایش گذاشته شده بود. و بعد مجری خوب مراسم، همه را به مزایده‌ی آثار هنری دختران موسسه دعوت کرد؛ هر چند این کارهای قشنگ قیمت ندارند.



هر کسی با هر امکان و هنری که داشت آمده بود تا عشق و مهربانی‌اش را با همدم تقسیم کند.

کودکان برای شاد بودن، بیش از هر چیزی به گفتگو با ما نیاز دارند. حکیم ارد بزرگ



دیگر شب‌های بازارچه هم به چراغ روی مهربانی، روشن بود. ارکستر «قاصدک» به رهبری استاد سام نژاد از مرز پرگهر خواندند:
ای ایران، ای مرز پرگهر. ای خاکت سرچشمه‌ی هنر...
دور از تو اندیشه‌ی بدان. پاینده مانی و جاودان...



بزرگ‌ترین پازل جهان با بیش از ۲۴ هزار قطعه به مهربانی دوستان گروه جورشین آمده بود تا به نفع دختران همدم به فروش برسد! همه‌ی مردم به نحوی در ساخت این پازل نقش داشتند و افراد نقاط مختلف شهر هر کدام بخشی از آن را آماده کرده بودند.





غرفه‌ی آش کشک، یا ترشی لپته و یا دست کم غرفه‌ی ساندویچ نان و پنیر و چای شیرین تاسیس کنند تا ضمن تغذیه‌ی روحی بازدیدکنندگان توسط نشریه، تغذیه‌ی جسمی ایشان را هم انجام دهند!

در کنار غرفه‌ی «بچه مشد» غرفه‌ی نقاشی کودکان قرار داشت که دیدن لحظات شادی کودکان، حالمان را خوش می‌کرد. مثلاً یک شب کودکی با اصرار از مادرش خواست او را به آن غرفه ببرد تا روی صورتش نقاشی کنند، که مادر با اخم گفت: «حوصله ندارم باز تا صبح بشینم صورتت رو سمباده بکشم تا رنگ‌ها پاک بشه!» البته با راهنمایی اطرافیان، مادر متوجه شد که این رنگ‌ها از آن رنگ‌ها نیست و رضایت داد! روز دیگر مادر و خاله‌ای با اصرار، دختر بچه را برای نقاشی صورت آورده بودند و دختر گریه می‌کرد، ولی خاله با حالتی مهربان برای این که کودک را آرام کند، گفت: «خاله جون پس فردا که عروس بشی، باید همین جور صورتت رو رنگ کنن... عیب نداره، عادت می‌کنی!» و کودک هم با گریه گفت: «نمی‌خوام عروس بشم...!» غروب‌های بازارچه بوی نان تازه‌ی تنوری می‌داد.

از قسمت‌های جذاب ولی کم رفت و آمد بازارچه غرفه‌های فرهنگی بود!

عیلرضا کاردار از دوستان غرفه‌ی ماهنامه‌ی «بچه مشد» برایمان نوشت: «از همان ساعت ابتدایی آغاز به کار بازارچه، بازدیدکنندگان پس از خرید از غرفه‌های دیگر، لحظاتی در غرفه «بچه مشد» با ورق زدن شماره‌های نشریه، خستگی را از تن به در می‌کردند و پس از انرژی گرفتن، دوباره به «بازارچه گردی» خود ادامه می‌دادند! غرفه‌های آش و نان و نوشیدنی، غرفه‌هایی بودند که هم بازدیدکنندگان و هم غرفه‌داران از آنها استقبال چشم‌گیری می‌کردند! حضور همشهریان در مقابل غرفه‌های مواد خوراکی بسیار چشمگیرتر از سایر غرفه‌ها بود، به طوری که همکاران تحریریه تصمیم گرفتند از سال آینده در کنار غرفه‌ی ماهنامه،



دود، دود کباب بود و عطر چای و آتش داغ بازارچه،
هوش از سر می برد

در نوای خوش موسیقی مقامی گروه «مردان شاهی»،
بر کویر دلها باران مهربانی و عشق بارید...



دخترها، صاحبخانه بودند و به مهمانها خوش آمد
می گفتند.





هر شب اتفاقی زیبا خواب را از سرمان می‌پراند!... یکی از شب‌ها مادری مهربان کاسه‌ی آشی را که به نفع دختران به مزایده گذاشته شده بود، خرید. گوش‌هایش را سبک و گوشواره‌هایش را هدیه کرد. آخر شب کاسه‌ای از نور به خانه می‌برد. شبی دیگر پسر بچه‌ای با پول توجیبی‌اش را که چند ماه طول کشیده بود تا جمع کند، کاسه‌ای دیگر خرید. بی‌آنکه بداند با خدا تجارت کرده بود.

استاد اقبال واحدی مجری خوب و خنده‌روی تلویزیون اجرای یکی از شب‌ها را به عهده داشت. او به ما گفت که با همه‌ی وجود این بچه‌ها را دوست دارد و اینجا را پر از عشق و محبت می‌بیند. با صفای دلش برای همه‌ی عزیزانی که برای این دختران معصوم قدمی برمی‌دارند آرزوی سلامت و سربلندی کرد



به یکدیگر هدیه بدهید، زیرا کینه‌ها را از بین می‌برد. پیامبر اکرم (ص)



سمانه احسانی نیا که خود هنرمندی دردآشناست، نقاشی‌های قشنگش را به نفع دختران ما به فروش گذاشته بود



اجرای گروه موسیقی «آوای چکاوک» با صدای استاد حسینی و کمانچه‌ی علی پورعطایی دل را می‌برد به کوچه باغ‌های قدیم، به صدای قناری‌ها...

پایان بازارچه با اجرای هنری ارکستر «قاصدک»
به رهبری حامد طاهری بود، با شعری از زنده یاد
محمدقهرمان:
این شیشه نازک‌تر شود هرروز، با مهربانی با دلم سر
کن. گر بشکنند از غصه خواهم مرد، حرف مرا ای
دوست باور کن...





یاوران عزیز که خانم‌ها و آقایانی مهربان و صبور بودند و حضورشان مثل همیشه باعث دلگرمی بود. غرفه‌داران عزیز که به نفع دختران موسسه محصولاتشان را به فروش گذاشتند و روزی‌شان را با ما تقسیم کردند. سازمان‌ها و ارگان‌هایی که همراه‌مان بودند: فرمانداری، شهرداری، آتش‌نشانی، نیروی انتظامی و... شرکت‌های تبلیغاتی و موسسات هنری که در تبلیغات بازارچه در کنارمان بودند و بیلبوردها و تلویزیون‌های شهری‌شان را در اختیار ما گذاشتند: شرکت‌های آوازه، رسانه هنر، سیمای شهر، نسیم هنر، پرنده، آداک، سیمای سلامت، اتوبوسرانی، تاکسیرانی، قطار شهری، سیمای گرافیک، مجله موفقیت، روزنامه‌ی آسیا، روزنامه‌ی نخست، سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری مشهد و ... اعضای خوب هیأت مدیره و خیرین همیشه همراه که گمنام در کنارمان بودند، اما نام‌شان در آسمان می‌درخشد. همسایه‌های خوب موسسه که با صبوری سروصدای برنامه‌ها را تحمل کردند و در کنار ما بودند. دختران خوب موسسه که صبورانه و با لبخند، شرایط خاص این چند روز را پذیرفتند. مربیان و پرستاران و مادریاران عزیز. همکاران خوب خدمات، تاسیسات و... و همه‌ی همکاران و دوستانی که خالصانه و بی‌دریغ گرمی دست‌شان و رد پای روشن‌شان در این روزهای به یادماندنی بر جای ماند و تشکر از خدا... که کنار همه‌ی ما بود، هست و خواهد بود. از او شادی، برکت و سلامتی همه‌ی این عزیزان را می‌خواهیم و دلگرمیم که در برنامه‌های بعدی باز هم همراه‌مان خواهند بود... آمین

دل‌مان برای این همه مهربانی تنگ خواهد شد! برای محبت عزیزانی که بی‌هیچ چشم‌داشتی وقت و هنرشان را در اختیار ما گذاشتند تا سومین بازارچه‌ی نیکوکاری به یادماندنی و دلنشین شود. همه‌ی آنهایی که روی صحنه و پشت صحنه بودند. گروه‌های هنری از جمله: گروه موسیقی «ساز و راز» به سرپرستی استاد محسن عاقل و آواز سعید عبدالله زاده و اعضای هنرمند گروه. ارکستر «صبا» به رهبری محمدجواد سام نژاد و سرپرستی صمد برقی و نوازندگان خوب گروه. گروه موسیقی سنتی تربت جام به سرپرستی استاد مردان شاهی و اعضای مهربان گروه. گروه موسیقی «آوای چکاوک» به سرپرستی استاد حسینی و هنرمندان گروه. ارکستر «قاصدک» به رهبری استاد حامد طاهری و نوازندگان خوب و توانمند گروه. اعضای خوب گروه سرود دختران همدم با همراهی بی‌دریغ آقای امین خمر و آقای علی پورعطایی. مجریان خوب برنامه: استاد اقبال واحدی، هنرمند مهربان آقای شهرام رفوگران، دوست همیشه همراه آقای مهدی گلپایگانی و مجری رادیویی برنامه همکار خوب و هنرمند خانم مریم حسین پور. صدابردار خوب برنامه آقای رضا کنیسی و همکاران خوب ایشان. گروه فیلمبرداری به مدیریت آقای اشکان ضیایی. عکاسان خوب بازارچه که همیشه با نگاه زیبایشان همراه ما هستند. آقای کیشانی و همکاران خوبشان که در راه اندازی غرفه‌ها، نورپردازی و... همیشه حامی‌مان هستند. مسئولین محترم بنیاد نیکوکاری حضرت محمد (ص) و

تقدیر از برادران زارع



چهاردهم آبان، با حضور استاندار خراسان رضوی از برادران زارع که از خیرین نیک‌اندیش مؤسسه هستند، تقدیر شد. در این مراسم که به دلیل بازدید استاندار محترم خراسان رضوی از پروژه‌های در حال ساخت شرکت کشاورزی و دامپروری توس صورت گرفت، آقای شاهد عضو هیأت مدیره مؤسسه خیریه توانبخشی فتح المبین همدان که به نمایندگی از سوی هیأت مدیره در این مراسم حضور پیدا کرده بود، ضمن قدردانی و تشکر از نیت خیرخواهانه و کمک‌های مستمر آقایان محمدحسن و احمد زارع، آرزوی توفیق برایشان داشتند. لوح تقدیری به پاس اندیشه نیک این دو برادر از طرف مؤسسه، توسط استاندار محترم خراسان رضوی تقدیم ایشان گردید.



سفر به شهر موش‌ها...

به مهربانی مدیران سینما هویزه و آفریقا، گروهی از دختران ما برای دیدن فیلم «شهر موش‌ها ۲» به سینما رفتند و در لحظات شاد و خاطرات این فیلم زیبا شریک شدند.

از محبت این عزیزان و همکاران روابط عمومی سینماهای هویزه و آفریقا، صمیمانه سپاسگزاریم. امیدواریم همیشه شاد و سربلند باشند.



مهربانی‌های شیار ۱۴۳!

ماه‌ها قبل میزبان عوامل مهربان فیلم شیار ۱۴۳ بودیم. در آن روزهای قشنگ آقای محمد حسین قاسمی تهیه کننده‌ی فیلم و خانم نرگس آبیاری، کارگردان فیلم قول دادند تا در اکران این فیلم زندگی دختران همدم هم دیده شود.

این روزها میزبان دوستانی بودیم که از طرف این عزیزان به موسسه آمدند تا تیزری برای معرفی این خانه برای ابتدای اکران فیلم بسازند.

این تیزر به نویسندگی و کارگردانی آقای محسن سوهانی ساخته می‌شود و آقای مصطفی هیودی تدوین و جلوه‌های گرافیکی آن را بر عهده دارد. آقای محمود بابایی مجری طرح و آقای محسن مجتبی‌پور مدیر تولید این تیزر هستند.

آقای قاسمی به همدم گفت: «این وظیفه‌ی عوامل فیلم است که برای این دختران معصوم قدمی بردارند و ما سعی داریم این تیزر در اول تمامی اکران‌های کشور و در پخش خانگی در ۵۰۰ هزار سی دی پخش اول آورده شود و در اختیار دیگر دوستان فیلم‌ساز هم قرار گیرد. هم‌چنین به امید خدا بتوانیم اکرانی با حضور هنرمندان فیلم و عوامل آن در سالن خود موسسه داشته باشیم.» باید گفت که فیلم شیار ۱۴۳ در نیمه‌ی دوم آبان ماه در سینماهای کشور اکران خواهد شد. همه‌ی شما را به دیدن این فیلم زیبا دعوت می‌کنیم. از همه‌ی این عزیزان سپاسگزاریم.



خوشبختی در خانه شماست؛ بیهوده آن را در باغ همسایه مجوید. مارک اورل



استاد عثمان و دوتارِ دل...

جهان آگاه است دوست دارد که مردم در حق هم محبت کنند و دست یکدیگر را بگیرند. این دستور خداست و ما هنوز نتوانسته‌ایم آن گونه که خدا خواسته به وظایف مان عمل کنیم. اگر چه همیشه سعی داشته‌ام هنر موسیقی‌ام در راه خدا نواخته شود. مردم مملکت ما انسان‌های بسیار بزرگی هستند و من خاک پای همه‌ی خیرین هستم. اگر بتوانم کاری برای این بچه‌ها انجام بدهم با تمام وجود در خدمتم. از مدیران این مرکز و همه‌ی عزیزانی که اینجا خدمت می‌کنند خیلی تشکر می‌کنم. اینها خیلی مهربانی کردند، پایدار ایستاده‌اند در این مسیر، که ان شاءالله خدا به همه خیر بدهد.

بعد از شنیدن سرود دختران مان، از استاد عثمان در مورد تاثیر هنر و موسیقی بر روحیه‌ی انسان می‌پرسیم، او می‌گوید: «هنر و موسیقی جریانی است که در وجود همه هست، فرقی ندارد که به ظاهر معلول باشی یا سالم و این علاقه ذاتی‌ست که اگر نبود شاهد این هنرنمایی زیبا نبودیم. خدا به همه توفیق بدهد که ان شاءالله موفق‌تر از قبل باشند.»

او که به همراه دختر و نوه‌اش مهمان ما بود، با دعای خیر این خانه را ترک کرد. برایش آرزوی سلامتی داریم و شادیم که باز هم میزبان هنر و مهرش خواهیم بود.

استاد دوتارنوازی خراسان و ایران در روز شنبه پنجم مهرماه به دیدن ما آمد. نشستن روبه‌روی چهره‌ی با صفای استاد عثمان محمدپرست، روز آدم را زیباتر می‌کند. اهالی همدم افتخار داشتند که میزبان این انسان شریف و بزرگوار باشند. او که دیر زمانی ست در فعالیت‌های خیرخواهانه به خصوص مدرسه‌سازی فعالیت می‌کند، از موسسان جامعه‌ی یاوروی فرهنگی به عنوان یک سازمان غیرانتفاعی مدرسه‌ساز در ایران است و این موسسه را به همراه زنده یاد مجتبی کاشانی و نیکول فریدنی بنا کرده است.

او بعد از بازدید از بخش‌های مرکز و شنیدن نوای زیبای دختران هنرمند گروه موسیقی که اخیراً در جشنواره هنری معلولین استان مقام برتر و جایزه‌ی ویژه‌ی هیأت داوران را گرفته‌اند، با همان لهجه‌ی صمیمی خودش به همدم گفت: «تمام مذاهب دنیا اگر چه با هم تفاوت‌هایی دارند، اما همه خدا را قبول دارند و خدا که به همه چیز





نوایِ نوایی به سوی بهشت...

از دل‌تنگی‌های این ایام درگذشت استاد غلامعلی پورعطایی، بزرگ‌دوتارنوازی و موسیقی‌مقامی ایران بود که همه‌ی آنهایی را که با «نوایی» انس و الفتی داشتند، داغدار کرد. دریغ که موسیقی‌جهان این گونه هنرمندان را در سکوت و بی‌خبری از دست می‌دهد و بعد به سوگ می‌نشیند و حسرت می‌خورد.

موسسه‌ی خیریه‌ی ما هم در این فقدان، داغدار و سوگوار است. مدیران موسسه در مراسمی که در روز چهارشنبه ۲۳ مهر در محل تالار داریوش به یاد استاد برگزار شد، حضور یافتند.

در این مراسم فرزند هنرمند استاد، آقای علی پورعطایی به یاد استاد دوتارنواخت و نوای خوش دوتارش، یادآور زخمه‌های عاشقانه‌ی سال‌ها مهر و محبت استاد بود که در سرانگشتان فرزندش بر تن ساز می‌نشست.

شایان ذکر است که آقای علی پورعطایی به عنوان هنرمندی دوتارنواز و کمانچه‌نواز در کنار برادران و خواهران هنرمندش با گروه‌های هنری موسسات خیریه همکاری داشته و ما هم اخیراً در بازارچه‌ی نیکوکاری و جشنواره‌ی موسیقی معلولین استان از محبت و همراهی‌شان برخوردار شدیم. سپاس و همدردی‌مان را به محضر این خانواده‌ی محترم و عزیز تقدیم می‌کنیم و برای روح بزرگ استاد آرامش و شادی آرزو مندیم.



این خوبی که در ماست، کار خداست. کنفوسیوس

در مسیرِ سفر...



مسافران هنرمند ششمین جشنواره‌ی بین‌المللی فیلم کوتاه «دیدار» که در شهر دوشنبه پایتخت تاجیکستان برگزار شد، لحظاتی مهمان همدم شدند.

سید رضا میرکریمی که دوست مهربان دخترهای این خانه است، به همراه خانم مرضیه ریاحی سردبیر پایگاه خبری فیلم کوتاه ایران در راه بازگشت از این جشنواره به دیدن ما آمد.

میرکریمی که از داوران این جشنواره بود، آمادگی خود را برای اکران فیلم «امروز» در سالن این موسسه به نفع دختران مرکز اعلام نمود. فیلم «امروز» با بازی پرویز پرستویی به عنوان نماینده‌ی ایران برای اسکار معرفی شده است.

خانم ریاحی برای همدم نوشت: «چه قدر خوشبخت بودم که پروازم از دوشنبه به مشهد بود تا سعادت دیدن موسسه‌ی همدم را داشته باشم. حتما قسمت بود و لطف آقا امام رضا. برقرار باشید و بدانید که خدا خیلی دوست‌تان دارد که همنشین و همدم فرشته‌هایش شده‌اید.»

همچنین خانم ریاحی پیشنهاد برگزاری جشنواره‌ی فیلم کوتاه با همکاری همدم را مطرح کرد که امیدواریم به زودی خیر اجرایی شدنش را با شما در میان بگذاریم.





مهربان استاد

با لبخندی بر لب، با موسیقی چهره‌ای آرام، مهمان این خانه شد. استاد کیوان ساکت با وجود مشغله‌های هنری که دارد، به دیدن دختران موسسه آمد و دقایقی را در کنارشان بود. نوای گروه سرود مثل همیشه برایش دلنشین بود و از سالن همدم که همین روزها آماده‌ی افتتاح می‌شود، بازدید کرد و خوشحال شد.

کیوان ساکت به همدم گفت: «برای من آشنایی با این موسسه که در آن عشق به انسانیت موج می‌زند باعث افتخار است. بر دست یک‌یک گردانندگان این مجموعه بوسه می‌زنم و از انجام هر کاری هر چند کوچک که از من ساخته باشد، دریغ نخواهم کرد. همان طور که سعدی بزرگ می‌فرماید: بنی آدم اعضای یک پیکرند، که در آفرینش ز یک گوهرند.»

استاد در دفتر روزگار همدم چند خطی زیبا به یادگار گذاشت که حیف‌مان آمد آن را به اشتراک نگذاریم. دلگرمیم به حضور مهربان او و همه‌ی عزیزان هنرمندی که به یاد همدم هستند. (عکسی از دستخط استاد ساکت گذاشته شود)





کبوترانه

دل دختران این خانه کبوترانه پر می کشد به حرم امام هشتم (علیه السلام) و همراه می شوند با هزاران زائری که از سراسر دنیا می آیند، مخصوصاً وقتی مهمان صحن های حرمش می شوند. اما این بار قصه فرق می کرد؛ خادمین حرم امام رضا (علیه السلام) مثل خبرهای خوش به این خانه آمدند و در آستانه ی تولد حضرتش برای دخترها و همکاران زحمتکش مرکز، هدایای متبرک آورده اند. خدام کشیک دوم حرم و گروه ارشاد حریم حرم در دو گروه مجزا بعد از بازدید از قسمت های مختلف موسسه و تبریک این ایام باسعادت پای حرف دل دختران این خانه نشستند، دخترانی که در آوای گروه سرود به امام هشتم (علیه السلام) عرض ارادت می کردند. روزی قشنگ و به یادماندنی بود. از همه ی آنها که در آن روزهای عزیز شادی شان را با دختران ما تقسیم کردند، سپاسگزاریم.



جایزه‌ی ویژه‌ی هیأت داوران در نخستین جشنواره‌ی موسیقی معلولین به دختران این خانه



نخستین جشنواره‌ی موسیقی معلولین خراسان رضوی در بیست و ششم شهریور ماه با حضور ۲۵۰ معلول، در شهرستان خواف آغاز شد.

در این جشنواره که به همت اداره‌ی کل بهزیستی خراسان رضوی و با همکاری انجمن موسیقی استان و نهادهای فرهنگی و اجرایی محلی شهرستان برگزار شده بود، ۳۴ گروه هنری از ۱۴ شهرستان استان به اجرای آثار خود پرداختند.

این جشنواره در روز پنجشنبه ۲۷ شهریور با حضور سرکار خانم ته‌مین شکیب، مدیر کل سازمان بهزیستی خراسان رضوی، چند تن از معاونین و مسؤولین این سازمان و همچنین چهره‌های برجسته‌ی موسیقی؛ استاد عثمان محمدپرست (از افراد سرشناس موسیقی مقامی و چهره‌ی جهانی این رشته)، استاد یعقوب صحاف (عضو انجمن موسیقی خراسان رضوی)، استاد جلیل شریعتمدار (کارشناس موسیقی حوزه‌ی هنری خراسان رضوی)، استاد کیوان علایی (عضو هیأت مدیره‌ی انجمن موسیقی خراسان رضوی)، استاد احمد بیان (عضو هیأت مدیره انجمن موسیقی خراسان رضوی) و با حضور بی‌ظیر هنرمندان و توانمندان که در سطح‌های مختلف در این جشنواره حضور پیدا کرده بودند، پایان یافت.



اجرای زنده‌ی سرود توسط گروه سرود فتح المبین، تحسین همگان را برانگیخت، به نحوی که در پایان اجرا، حضار و حتی هیأت داوران به نشانه‌ی احترام برخاستند و دقایقی دختران فتح المبین را تشویق کردند. دریافت جایزه‌ی ویژه‌ی داوران به خاطر تسلط بر اجرا، تکنیک و تأثیرگذاری توسط خانم تکتم فرید و دریافت رتبه‌ی برتر در بخش همناواری دف، توسط گروه دف نوازان مرکز خیریه‌ی توانبخشی فتح المبین، از افتخارات کسب شده‌ی مرکز در این جشنواره بود که همزمان با دریافت جوایز، دعای ربنا توسط دختران اجرا شد.



ما چند نفر، هویت می خواهیم!



۷/۳۶۴۵۹۹

احوال مشهد پیگیری شد. در این راستا شورای تأمین که متشکل از استانداری، فرمانداری، پزشکی قانونی، اداره تشخیص هویت، دادگستری و ... است، برای شناسایی فرزندان مراجعه نمودند و اعضای محترم شورای تأمین نیز فاقد شناسنامه بودن فرزندان را تأیید کردند. خوشبختانه در حال حاضر، روند دریافت شناسنامه برای دختران ادامه دارد.

از مساعدت و همکاری ارگان‌های یاد شده و هم چنین همراهی مدیر کل محترم ثبت احوال استان خراسان رضوی، جناب آقای نیری و ریاست محترم اداره ثبت احوال مشهد جناب آقای یارمحمدی، بسیار سپاسگزاریم. امیدواریم الطاف خداوند یاریگر، همواره همراه‌شان بوده و دعای خیر این عزیزان بدرقه راه‌شان باشد.

تعدادی از فرزندان مؤسسه به دلیل معلولیت ذهنی قادر به ارائه‌ی اطلاعات درباره خانواده‌هایشان نیستند. حتی با پیگیری‌هایی که از طریق واحد مددکاری صورت گرفته، اطلاعی از خانواده‌ی آنها به دست نیامده، و با توجه به اینکه عدم وجود هویت خانوادگی و تشخیصی دختران، مرکز را با مشکلاتی از قبیل دریافت دفترچه‌ی بیمه، ثبت اطلاعات آماری، یارانه و ... مواجه کرده است، واحد مددکاری تصمیم گرفت تا برای عزیزانمان، شناسنامه درخواست کند. کاری که چندان ساده به نظر نمی‌رسد! ابتدا با مراجعه به اداره‌ی پذیرش و هماهنگی و مکاتبه با دایره سرپرستی و دادگستری، مجوز صدور از طریق ارگان مربوطه به اداره ثبت احوال ارسال شد. در ادامه، لیست اسامی ۴۰ فرزند فاقد شناسنامه، به اداره ثبت احوال ارائه گردید.

بعد از پیگیری‌های مستمر، مکاتبات لازم با پزشکی قانونی برای تعیین سن فرزندان، و با پلیس آگاهی در خصوص کلاسمان انگشت‌نگاری، صورت گرفت و این دو ارگان همیشه همراه، به منظور تعیین سن فرزندان و انجام انگشت‌نگاری در مرکز حضور یافتند. پس از دریافت جوابیه، سایر امور اداری از طریق اداره‌ی ثبت





بازدید نمایندگان انجمن معلولین ذهنی کشور سوئد از موسسه خیریه توانبخشی فتح المبین همدان

چهاردهم مهرماه، دختران این خانه میزبان خیرینی غیر ایرانی بودند که رسالت آنها نیز کمک به ایتم و نگهداری از بچه‌های خیابانی و معلولین ذهنی در کشور سوئد است. آقای آندرش، نماینده انجمن معلولین ذهنی سوئد و متخصص تاریخ و کاملاً آشنا با ایران، به همراه همسر و دو زوج دیگر و خانم مهین رضائیان مهمان ما بودند.

در ابتدا مدیریت و مدیر عامل محترم مؤسسه و جناب آقای شاهدید، عضو محترم هیأت مدیره، به بازدیدکنندگان خیر مقدم گفتند.

مهمانان از بخش‌های مختلف مرکز از جمله: کارگاه گلیم بافی، فرشینه بافی، صنایع دستی و خانه‌ی پناهگاهی کوچک دیدن کردند و در پایان بازدید، دختران گروه موسیقی سرود خود را تقدیم این گروه کردند.

سرکار خانم رضائیان که عضو انجمن معلولین ذهنی کشور سوئد است و سرپرستی این گروه سوئدی را عهده‌دار بود، ابراز داشت که این گروه نمایندگان انجمن معلولین ذهنی بازدیدهای مختلفی از موسسات خیریه کشور، تدارک دیده‌اند و آنها در سفر خود به مشهد مقدس به این خانه سری زدند تا با این مجموعه آشنا شوند.

در مصاحبه‌ای که با آقای آندرش صورت گرفت، ایشان گفت: «من اصلاً فکر نمی‌کردم که این مؤسسه از چنین نظم و تمیزی و استانداردهای قابل توجهی برخوردار باشد... واقعا احساس خرسندی و شگفتی می‌کنیم و بازدید از این مرکز تجربه‌ای مفید برای ما بوده است. هرگز تصور چنین مؤسسه ممتازی را نداشتیم.»

در پایان، به رسم مهمان‌نوازی و مهرورزی، دختران ما هنرهای دستی‌شان را به مهمان‌ها هدیه کردند. هر کجا هستند سلامت و موفق باشند.

امیدواریم مساعدت و همکاری انجمن‌ها و موسسات مشابه در کشور سوئد با مؤسسه خیریه توانبخشی همدان، روزهای بهتری را برای ما و این موسسات رقم بزنند.





هنر بزرگی است که بتوانی شادی‌هایت را با بقیه تقسیم کنی، شادی‌هایت را، نعمت‌هایت را.

ما در این خانه بارها شاهد این اتفاق بوده و هستیم. از جمله محبت خانوادگی محترم ژوینی از خیرین محترم این مرکز که هر چند وقت یک بار دختران مؤسسه را به باغ‌شان دعوت می‌کنند تا با مهر و عشق از آنان پذیرایی کنند.

باغی که در آن صدای خنده‌ی دختران معصوم پیچیده باشد کمتر از باغ بهشت نیست. از این خانواده-ی محترم به خاطر مهربانی‌شان سپاسگزاریم.

باغ شادی‌ها



تقسیم شادی‌ها

«اما چه رنجی است لذت‌ها را تنها بردن و چه زشت است زیبایی‌ها را تنها دیدن و چه بدبختی آزاردهنده‌ای است تنها خوشبخت بودن! در بهشت تنها بودن، سخت‌تر از کویر است.» (دکتر علی شریعتی)

در همین نزدیکی در گوشه‌ای از این شهر بزرگ، کودکی چشم به راه مادری است تا او را در آغوش بگیرد و چشم به راه پدری است تا بر او تکیه کند. نمی‌دانیم، شاید آن کودک دیگر نتواند گرمی آغوش مادر را حس کند یا آسایش بودن در کنار پدر را تجربه کند. ولی می‌دانیم که هنوز قلب‌های مهربانی در حال تپیدن است که دست او را به گرمی بفشارد و فرصت تجربه‌ی شادی کودکانه را برای او فراهم آورد.

برای تجربه‌ی این شادی و آسایش، جشن تولدی نمادین با عنوان جشن «شکوفه‌های مهر»، به همت گروهی از دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی، هر ساله برای کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست تعدادی از مؤسسات از جمله گلستان عصمت، گل نرگس، علی اصغر و رسالت از سال ۱۳۸۲، برگزار شده است. جشن امسال نیز با حضور گرم کودکان مؤسسه‌ی فتح المبین روز جمعه بیست و پنج مهرماه، در سالن این مؤسسه برگزار شد.



شادی زمان و مکان نمی‌خواهد؛ کافی است دل بخواهد. مارسل پروست

بازدید مسوولین جهاد کشاورزی



بیست و هفتم مهرماه آقای مزروعی، ریاست محترم جهاد کشاورزی خراسان رضوی به همراه آقای جوانبخت مدیر جهاد کشاورزی شاندیز و معاونین سازمان به دعوت هیأت مدیره‌ی مؤسسه به دیدار دختران این خانه آمدند.

پس از خوش آمدگویی مدیریت مرکز به این عزیزان و ارائه‌ی توضیحات آقای شاهد در رابطه با طرح توسعه، بازدیدکنندگان به دیدن دختران در قسمت‌های مختلف مرکز از جمله ساختمان شاهد، خانه‌ی پناهگاهی، سرای مهر و سالن همایش و نیز به تماشای اجرای موسیقی رفتند. در کارگاه گلیم بافی یکی از آثار دست دختران را برش زده و ضمن تشکر از مدیریت مرکز و همکاران این مؤسسه، قول مساعدت در زمینه‌های مختلف به ما دادند.

ندارند. از همه‌ی عزیزانی که در این مؤسسه عاشقانه زندگی خودشان را فدای این بچه‌های معصوم می‌کنند سپاسگزارم. خوب است که این موسسات بیشتر معرفی شوند تا مردم به جای رقابت‌های شدید مادی به این فضاهای پاک و انسانی وارد شده و قدر نعمات و فرصت‌هایی که خدا عطا فرموده را بیشتر بدانند. به هر حال، زندگی فرصت کوتاهی است و چه خوب است که از ما نیکی‌ها برای نسل‌های بعد به جا بمانند.» ما نیز از آنها که با مهربانی دل دختران این خانه را شاد کردند، سپاسگزاریم.

آقای مزروعی به همدم گفت: «امروز حضور در این مجموعه برای من توفیق بزرگی بود و خدا را شاکرم که در جامعه انسان‌ها و موسساتی هستند که به پندگانی از خدا خدمت می‌کنند که غیر از خود خدا کسی را





المپیک ویژه حضور دختران همدم در مسابقات المپیک ویژه در گرگان

اول آبان ماه، مسابقات المپیک ویژه در گرگان به همت مدیریت بهزیستی استان گرگان و دانشگاه آزاد اسلامی گرگان و مرکز توانبخشی بهکوش در سالن فخر الدین اسعد گرگانی افتتاح شد و تا دوم آبان نیز ادامه داشت. در این مسابقات ۷ نفر از دختران مؤسسه ما به همراه مربی ورزشی، خانم اسپهبدی نیز حضور داشتند که در رشته‌ی تنیس روی میز در زمینه‌ی تیمی رتبه‌ی دوم را کسب کردند.

دختران ما با دریافت ۷ مدال، جهت شرکت در المپیک مصر نیز دعوت شدند تا در صورت مساعدت خیرین امکان حضور آنها مهیا شود.

بعد از حضور پررنگ و موفقیت آمیز دختران مؤسسه خیریه توانبخشی فتح المبین - همدم در مسابقات المپیک ویژه‌ی کشور، دختران همدم جهت حضور در مسابقات ورزشی استان و کشور آماده می‌شوند.

به گزارش روابط عمومی مؤسسه، با همت مسئولین مؤسسه، دختران در کلاس‌های شنا، بسکتبال، طناب‌کشی و تنیس روی میز برای آمادگی حضور در مسابقات مختلف تمرین و مهارت‌های لازم را کسب می‌کنند.

دکتر حجت مدیرعامل مؤسسه، در گفتگو با روابط عمومی گفت: با یاری مجموعه‌ی آبی پارک ساحلی آفتاب مشکل حضور دختران برای آموزش و یادگیری ورزش شنا رفع شد.

از این پس دختران همدم برای آموزش شنا به مجموعه‌ی پارک ساحلی آفتاب مراجعه می‌کنند. این کلاس‌ها با هدف کسب مهارت‌های لازم جهت حضور در مسابقات معلولین کشور است.



به عمقت برو، در بزن و پپرس قلبت چه می‌داند. ویلیام شکسپیر



سوم دسامبر روز جهانی معلولان

روز سوم دسامبر مصادف با ۱۲ آذرماه برای نخستین بار در سال ۱۹۹۲ میلادی از سوی مجمع عمومی سازمان ملل متحد بعنوان روز جهانی معلولین اعلام گردید. هدف از تعیین این روز ارتقاء رشد اذهان عمومی درباره مسائل مربوط به معلولیت های مختلف؛ و افزایش آگاهی هایی بوده است که می بایست از مساله پیوستن افراد معلول در تمامی جنبه های سیاسی؛ اجتماعی؛ اقتصادی و فرهنگی زندگی منتج شود معلولان غالباً از طیف گسترده حقوق مدنی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی بهره نمی برند. و برای سال ها حقوق این افراد نادیده انگاشته شده است. افراد دارای معلولیت بزرگترین گروه اقلیت جهان را تشکیل می دهند. آنان به گونه ای نامتناسب فقیر هستند و احتمال بیکار بودنشان بیشتر است. و میزان مرگ و میر بالاتری درم قایسه با عموم مردم دارند. لازم است تا در سراسر جهان معلولان بتوانند در چرخه توسعه شرکت کرده و از آن بهره ببرند.

هدف از این اقدام ارتقاء رشد اذهان عمومی درباره مسائل مربوط به معلولیت های مختلف و افزایش آگاهی هایی بوده است که می بایست از مساله پیوستن افراد معلول در تمامی جنبه های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی زندگی منتج شود. این وضع به همین منوال طی شد تا درس ال ۱۹۹۹ شعاعی با مضمون (امکان دسترسی برای همه در هزاره جدید) برگزیده شد و سرلوحه امور قرار گرفت. با توجه به اینکه بیش از پانصد میلیون نفر به دلیل نقص در سیستم روحی و مغزی جسمی و حسی از معلولیت رنج می برند. اینان هر کجا که باشند و در هر نقطه ای از دنیا که به سر برند به دلیل موانع ظاهری و یا اجتماعی با محدودیتهایی در زندگی خود مواجه می شوند. در طی بیست سال اخیر کوششهای چشمگیری در شناساندن و معرفی اشخاص معلول به جامعه می شوند. در طی بیست سال شناساندن و معرفی اشخاص معلول به جامعه انسانی صورت پذیرفته است. یکی از مواردی که می توان از آن به عنوان نقطه عطفی در این زمینه نم برد اعلام سال ۱۹۸۱ میلادی به عنوان سال جهانی معلولین است که توسط مجمع عمومی سازمان ملل متحد صورت پذیرفت. در سال بعد (۱۹۸۱) فاصله سالهای ۱۹۹۲ - ۱۹۸۳ میلادی دهه جهانی معلولین نام گرفت تا کیفیت و شرکت فعالانه و همه جانبه افراد معلول را در زندگی اجتماعی و گسترش و پیشرفت آنها ارتقاء بخشد. قانون برنامه جهانی در ارتباط با معلولین که در سال ۱۹۸۲ توسط مجمع عمومی سازمان ملل متحد به تصویب رسید چارچوبی بین المللی را برای الحاق و انضمام مسائل مربوط به انواع معلولیتها به یک برنامه ریزی ملی را فراهم می آورد. در سال ۱۹۹۳ قوانین استاندارد در زمینه برابر سازی مجالها و فرصتهای زندگی برای افرادی که با انواع معلولیت ها دست و پنجه نرم می کنند به قانون مذکور افزوده شد تا به منزله مکمل آن بوده و موجب قوام آن گردد.

تکریم و عدالت برای همه
Dignity and Justice for all of US



۱۲ آذر ماه
روز جهانی معلولان

International day of Persons with Disabilities



مهرماه



گزارش پیشرفت راه اندازی تالار همدم

در آغازین سال‌های تشکیل هیأت امنای مؤسسه‌ی خیریه‌ی توانبخشی فتح‌المبین سالنی ساخته شد که مدت‌ها در راستای فعالیت‌های هنری به ویژه ورزش دختران این مجموعه و اجرای مراسم گوناگون هنری و فرهنگی مورد استفاده قرار می‌گرفت؛ سالنی چند منظوره با همت و همیاری و تأمین منابع مالی شرکت فرش مشهد در بازه‌ی زمانی یک سال آماده و مورد بهره‌برداری قرار گرفت. در راستای نیت بنیان، دختران مرکز در بخشی از فضای آن ورزش صبحگاهی انجام می‌دادند و همایش‌های مرتبط با اهداف مؤسسه و سازمان بهزیستی در این محل برگزار می‌گردید. همزمان در بخش جنوبی مرکز عملیات ساخت سالنی به مساحت ۴۰۰ مترمربع شروع گردید. در سال ۱۳۹۲، پس از برخورداری از امکانات این سالن، هیأت مدیره تصمیم به بازسازی و ایمن‌سازی و گسترش سالن با مشارکت خیرین کردند، که هدف از این تصمیم برخورداری از امکانات جدید و ایجاد درآمدزایی به نفع مؤسسه است. بر این اساس، از تیرماه سال ۱۳۹۲ مسؤلیت اجرای عملیات ساخت و بازسازی این پروژه به جناب آقای مهندس چوپانکاره، عضو محترم هیأت مدیره واگذار گردید.

برنامه‌های فرهنگی و هنری آماده شود و مورد بهره‌برداری قرار گیرد. تغییرات و امکانات به وجود آمده برای بازسازی و ایمن‌سازی سالن و توسعه‌ی زیربنای آن حداکثر به میزان حدود ۲۵۰ مترمربع و افزایش ظرفیت آن در حد ۴۵۰ نفر، سالن پذیرائی VIP در مجاورت آن با ظرفیت ۱۵۰ نفر با امکانات مدرن و پیشرفته است. این مجموعه مجهز به تهویه مطبوع (گرمایش و سرمایش) صندلی‌های VIP دارای سن گردان، به روز بودن سیستم‌های صوتی و تصویربرداری بر اساس استانداردهای مناسب، پرده‌ی نمایش دیتا و دیگر امکانات و تجهیزات کامل برای برگزاری همایش و اجرای برنامه‌های هنری و نمایش فیلم و تئاتر است.

به لطف خدا بعد از تکمیل سالن، مؤسسه آمادگی دارد آن را در اختیار کلیه‌ی سازمان‌های دولتی و غیر دولتی قرار دهد و منافع آن را برای دختران این مؤسسه صرف کند.

اینک و پس از گذشت ۱۵ ماه، انتظار می‌رود به یاری خداوند و حداکثر ظرف مدت دو ماه آینده این سالن به صورت کامل به منظور برگزاری انواع همایش‌ها،



اولین مرحله انجام کار خیر، تمایل به آن است. رولند هیل

کوله‌پشتی‌هایی از مهر قدم زنان در مدرسه

بوی دفتر و کتاب و مداد رنگی که بپیچد، فرقی نمی‌کند در کدام کوچه و خانه و مدرسه باشد. هر جا که باشد هیاهوی بچه‌ها همه را سر ذوق می‌آورد؛ با کیف‌ها و کوله‌های رنگارنگ‌شان که زیپ‌های نیمه باز دارد و کتانی‌هایی که یکی در میان بندهایشان باز شده! هر روز صبح، دختران ما شوق و هیاهو را در فضای فتح‌المبین - همدان پخش می‌کنند و در «مدرسه‌ی فتح‌المبین» با شروع ماه مهر، الفبای مهر را یاد می‌گیرند و خیلی ساده به همه یاد می‌دهند. کوله‌پشتی‌هایشان پر شده از پاک‌ی و مهربانی، با رنگ‌های شاد و زندگی‌بخش.

مدرسه‌ی «فتح‌المبین»، ۱۳۰ دانش‌آموز دارد از ۶ سال تا ۶۰ سال! با بهره‌های هوشی مختلف یعنی تربیت‌پذیر بالا، متوسط، پایین و تعداد کمی هم آموزش‌پذیر. مدرسه ۱۰ کلاس دارد، هر کدام به اسم گلی: افاقیا، آفتابگردان، نسترن، نیلوفر، شقایق، نرگس، بنفشه، یاسمن، سوسن و یک کلاس به اسم شبنم.

در کلاس افاقیا ۱۲ دانش‌آموز ۶ تا ۱۲ سال هستند که تربیت‌پذیراند و در سطح مهارت‌های شناختی اولیه و مهارت‌های خودیاری، آموزش می‌بینند. آموزش‌های استثنایی یعنی تمرین خودیاری در کلاس‌های آفتابگردان، نسترن و نیلوفر انجام می‌شود. بعضی از دختران فعالیت‌های حرفه‌آموزی مثل بافتن لیف، رومیزی، درست کردن دستبند و... را هم انجام می‌دهند. در کلاس‌های شقایق، شبنم، نرگس، بنفشه و سوسن بیشتر آموزش‌های خودیاری که شامل بهبود توانایی مددجو برای انجام کارهای شخصی و نگهداری از خود است، به دانش‌آموزان ارائه می‌شود. البته بعضی که بهره‌ی هوشی بالاتری دارند آموزش استثنایی هم می‌بینند.





باغ وحش و... می‌روند و حسابی خوش می‌گذرانند و آن روز برایشان خاطره می‌شود و شادی آور. قبلاً دختران آموزش‌پذیر و تربیت‌پذیر در این مدرسه آموزش می‌دیدند. اما بعد از اینکه ساختمان شهید در سال ۱۳۸۴ تاسیس شد، دختران آموزش‌پذیر به آنجا منتقل شدند.

خانه‌ی «فتح‌المبین»، مدرسه و خانه‌ی دخترانی است که می‌خواهند با وجود محدودیت‌های جسمی و یا ذهنی، یاد بگیرند، درس بخوانند، مهربانی کنند و بهترین باشند. معلم‌های خوب‌شان با صبوری و نیک‌خلقی که هدیه‌ی خداوند به آنهاست، قدم به قدم با دختران‌شان حرکت می‌کنند، دست‌هایشان را می‌گیرند و گاه با چشم‌هایشان حرف می‌زنند.... اینجا قلب‌ها همیشه به هم گره می‌خورند و با هم حرف می‌زنند؛ آخر فقط بعضی می‌توانند صدای آرام و زیبای فرشته‌ها را بشنوند.

دختران فتح‌المبین از ساعت ۷:۳۰ تا ۱۳:۳۰ در مدرسه با برنامه‌های زمان‌بندی شده یک روز تحصیلی شاد و مفید را سپری می‌کنند. هر روز صبح، بعد از نظافت صبحگاهی، از ساعت ۸:۳۰ تا ۹ ورزش می‌کنند تا قهقراق و سرحال بشوند و با انرژی بیشتری سر کلاس حاضر باشند. گاهی هم به سالن ورزش مرکز می‌روند برای مسابقه؛ مسابقه‌ی طناب‌کشی، وسطی و... سروصدای بچه‌ها بلند می‌شود و هر گروهی سعی می‌کند تا برنده بشود. بعد از ورزش کردن و بانشاط شدن، تا ساعت ۱۱:۳۰ در کلاس هستند و آموزش‌های مناسب را یاد می‌گیرند. بعد، ناهار صرف می‌کنند، لباس‌هایشان را عوض می‌کنند و به خوابگاه می‌روند. روان‌شناس مدرسه، خانم یاور، با همراهی مربی هر کلاس دختران را هر سه ماه یک بار مورد ارزشیابی آموزشی قرار می‌دهد و بر اساس این ارزشیابی‌ها، برای دختران آموزش‌های متناسب را در نظر می‌گیرند. ویزیت روانپزشک هم با ارجاع خانم یاور و پزشک عمومی انجام می‌شود تا از سلامت روح و جسم دختران با دقت تمام مراقبت شود. دختران ما در کنار آموزش‌هایی که می‌بینند، برنامه‌های تفریحی هم دارند. مثلاً به حرم مطهر امام رضا(ع) مشرف می‌شوند، جشن تولد می‌گیرند، به پارک، سینما،

شام غریبان

پایان آن حماسه ی درد آلود
شامی غریب بود
شامی گرفته و غمناک
دیگر همیشه شعر
دیگر همیشه مرثیه
در بحر اشک بود

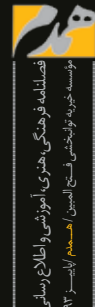
بعد از فرو فتادن خورشید
از شانه های مضطرب صبح
فردا همیشه غمزده و گنگ
در هیأت غبار می آید

فریاد!
آتش به جان خیمه در افتاد
چشمی به خیمه ها
چشمی به قتلگاه
زینب میان آتش و خون
ایستاده است
ای ابر بهت از چه نمی باری؟

ای دشت های محو مقابل
اعمال بی ترحم و تاریک!
ای اتفاق گرم
با ما بگو
زینب کجا گریست؟
زینب کجا به خاک فشانید
بذر صبر؟
بر ماسه های تو ای گردباد مرگ
دقت درنگ ناچه ی دلتنگی
زینب چه می نوشت؟

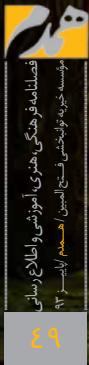
(سلمان هراتی)

دری به خانه خورشید



همکاران محترم: خانم‌ها سپاهی، عباسپور، جلالیان و یاور
خاندان محترم استاد بی‌بدیل پورعطایی و آقای معماریان تهرانی

همدم و اهالی این خانه، خود را در غم فقدان عزیزانتان
شریک میدانند



اگر دوست داری که خداوند عمرت را زیاد کند، پدر و مادرت را شاد کن. امام صادق(ع)

روزهای آفتابی مهتاب

زندگی دختران این خانه

آنها باخبر است، با اورژانس ۱۲۳ تماس می‌گیرد و می‌خواهد تا کمکش کنند. آخر چاره‌ای ندارد! نگاه پرسشگر و ملتسم پدر به نگاه خسته‌ی مهتاب گره می‌خورد: «مهتاب! می‌خواهی بروی؟ ها؟ مهتاب؟» مهتاب پلک‌هایش را روی هم می‌گذارد... سرمای تردید دست‌هایش را می‌لرزاند. دست‌هایش را دور گردن پدر قلاب می‌کند و پدر او را در آغوش می‌فشارد. مهتاب و خواهر و برادرهایش به مراکز مختلف بهزیستی منتقل می‌شوند. حالا مهتاب همدمی دارد؛ خانه‌ای مطمئن برای آرام زندگی کردن و البته باسواد شدن.

پدر و مادر گاهی به دیدنش می‌آیند و قول داده‌اند که غبار غلیظ اعتیاد را با همه‌ی زشتی‌ها و تلاطم‌هایش کم رنگ کنند. قول داده‌اند که امن باشند؛ امن برای خودشان و بچه‌هایشان.

مهتاب با لحنی که گاهی حزن و شادی را با هم یکی می‌کند، دکلمه‌های قشنگی برای دوستانش و مهمانان همدم می‌خواند: «پیامبری از کنار خانه‌ی ما رد شد... باران گرفت. مادرم گفت: چه بارانی می‌آید. پدرم گفت: بهار است و ما نمی‌دانستیم باران و بهار نام دیگر آن پیامبر است.» مهتاب مهربان‌ها با صدای دلنشینی که دارد در گروه سرود مرکز هم می‌درخشید، و با استعدادهای ورزشی‌اش در مسابقاتی ورزشی تنیس روی میز که آبان ماه در گرگان برگزار شد.

او این خانه را دوست دارد هرچند دل‌تنگی امانش نمی‌دهد... به یاد می‌آورد که در خانه چه روزهایی را گذرانده. روزهایی که خانه‌ای که باید «خانه» باشد، جایی بوده برای رفت و آمد دودهای غلیظ... به یاد می‌آورد که پدر و مادرش را چقدر دوست دارد و چقدر از اعتیاد نفرت دارد! برای مهتاب ما خیلی سخت است که برای «همدمی‌ها» از آن روزها بگوید... او منتظر روزهای خوب و شادی‌بخش است... منتظر روزهایی آفتابی... روزهایی برای همه...

مهتاب ۱۶ ساله فرزند بزرگ خانواده‌اش است، اما پدر و مادرش برایش شناسنامه نگرفته‌اند؛ برای خواهر و برادرهای کوچکش هم همین‌طور. فرزند بزرگ بودن یعنی برای کوچک‌ترها هم مادر، هم خواهر، یعنی همیشه دل‌واپس، همیشه نگران. پدر سال‌ها پیش راننده‌ی اتوبوس بین شهری بوده و گاه دور از خانواده. به هر حال روزی‌شان می‌رسیده. اما حالا پدر به دام اعتیاد افتاده و مادر هم. پدر کارگر شده و مادر دست‌فروش. آتش بی‌رحم اعتیاد، مهر مادرانه و تکیه‌گاه پدرانه را سوزانده. تا آنجا که فقر فرهنگی و گاهی نایابی مهربانی، آرزوهای کودکی و نوجوانی‌اش را با همه‌ی زیبایی‌ها و شیطنت‌هایش زیر مشت و لگدهای دردناکش له کرده. مهتاب دست در دست مادرش، به مدرسه نرفته تا طعم کلاس و درس معلم را بچشد و گرمای دست مادرش، صبح سرد پاییزی‌اش را گرم کند. هم کلاسی نداشته تا با او لی‌لی‌کنان راه مدرسه تا خانه را خاطره‌بازی کند. و کم‌کم بزرگ بشود و قد بکشد بی‌هیچ شادی کودکانه‌ای، و تنها ردی کبود از خشم پدر و مادر روی جسم و روحش به یادگار بماند؛ ردی که اول از همه اعتیاد روی روح پدر و مادر به جا گذاشته.

مهتاب می‌داند که خدا هیچ وقت تنهاشان نمی‌گذارد. همیشه هوایشان را دارد و حالا که خانه‌ی همیشه ناامن آنها جای ماندن نیست، با راهنمایی خیری که از وضعیت



مجله‌ی فرهنگی، هنری، آموزشی و اطلاع‌رسانی
دانشگاه خوارزمی، مشهد / همدم / آبان ۱۳۹۳

چند دقیقه سکوت کنید!

روزی کشاورزی متوجه شد ساعتش را در انبار علوفه گم کرده است. ساعت، ساعتی معمولی اما با خاطره‌ای از گذشته و دارای ارزش عاطفی بود. بعد از آن که در میان علوفه جستجو کرد و آن را نیافت، از گروهی از کودکان که در بیرون انبار مشغول بازی بودند کمک خواست و وعده داد که هر کس آن را پیدا کند جایزه‌ای دریافت کند. کودکان به محض این که موضوع جایزه مطرح شد به درون انبار هجوم آوردند و تمامی کپه‌های علف و یونجه را گشتند، اما باز هم ساعت پیدا نشد. کودکان از انبار بیرون رفتند و درست موقعی که کشاورز از ادامه‌ی جستجو ناامید شده بود، پسرکی نزد او آمد و از او خواست به او فرصتی دیگر بدهد. کشاورز نگاهی به او انداخت و با خود اندیشید، «چرا که نه؟ به هر حال، کودکی صادق به نظر می‌رسد.»

پس کشاورز، کودک را به تنهایی به درون انبار فرستاد. بعد از اندکی کودک در حالی که ساعت را در دست داشت از انبار علوفه بیرون آمد. کشاورز از طرفی شادمان شد و از طرف دیگر تعجب کرد که چگونه کامیابی از آن این کودک شد.

از او پرسید: «چطور موفق شدی آن را پیدا کنی، در حالی که بقیه‌ی کودکان نتوانستند؟»
پسرک پاسخ داد: «من کار زیادی نکردم؛ روی زمین نشستم و در سکوت کامل گوش دادم تا صدای تیک تاک ساعت را شنیدم و در همان جهت حرکت کردم و آن را پیدا کردم.»





Fereshteh
CONFECTIONERY

شیرینی
خانگی

فرشته

مشهد / بلوار ملک آباد / نبش قدس ۸

۷۶۲ ۶۴۰۰



Classic

HOME & HOTEL FURNITURE



مبلمان کلاسیک

دفتر مرکزی: مشهد، بلوار ملک آباد، خیابان فرهاد.

پیش فرهاد ۸، پلاک ۲۵

تلفن: ۳۱ ۳۱ ۷۶۷ - ۲۶۷ ۲۶ ۷۹

رعنا

طعم خوش هر غذا



شرکت صنایع غذایی عالیگلستان



چند لحظه علمی و آموزشی

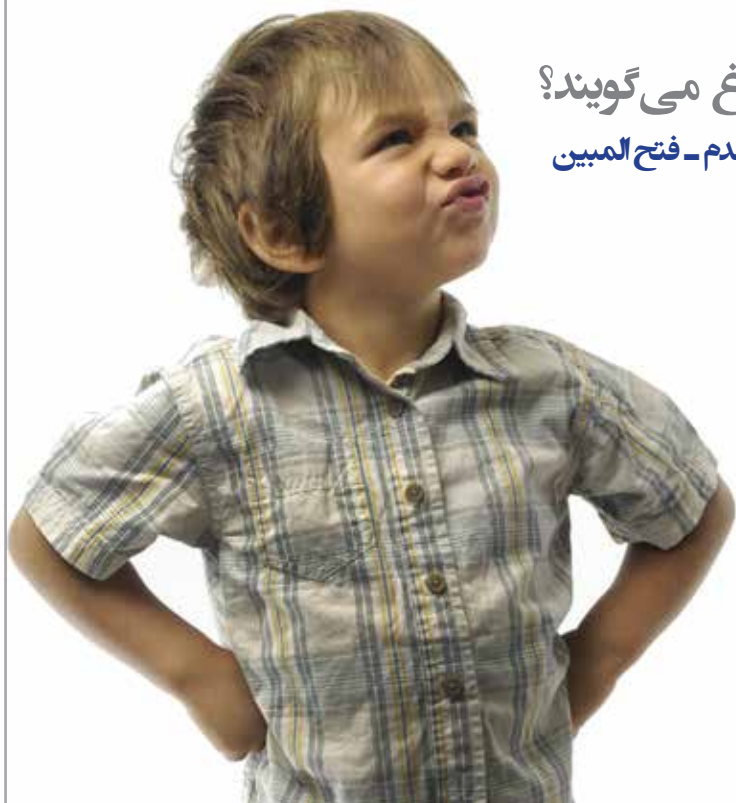
چرا بچه‌ها دروغ می‌گویند؟

شب ادراری (آنورزیا)

سبک‌های فرزندپروری

هراس (ترس) اختصاصی
(Specific phobias)

معرفی کتاب و فیلم



چرا بچه‌ها دروغ می‌گویند؟ تیم توانبخشی همدم - فتح المبین

آیا بچه‌ها ذاتاً دروغگو هستند یا دروغ گفتن را از ما بزرگترها یاد می‌گیرند؟ آیا رفتار ما به گونه‌ای است که آنها را مجبور به دروغ گفتن می‌کند یا از دروغگویی خوششان می‌آید؟

در واقع، هیچ بچه‌ای دروغگو به دنیا نمی‌آید، بلکه آن را مثل بقیه‌ی کارها و رفتارهای دیگر، کم‌کم از ما یاد می‌گیرد. اگرچه کودکان به خوبی می‌دانند که دروغ گفتن بد است و به قول خودشان دروغگو دشمن خداست، اما باز به علت‌های مختلف دروغ می‌گویند. مهم‌ترین علت دروغگویی کودکان را می‌توان به صورت زیر خلاصه کرد:

- ۱- خشونت با کودکان به خصوص کتک زدن آنها باعث می‌شود که بچه‌ها از پدر و مادر خود بترسند و به خاطر ترس به آنها دروغ بگویند. بزرگ‌ترین علت دروغ گفتن بچه‌ها همین ترس از بدرفتاری و خشونت بزرگ‌ترهاست.
- ۲- تقلید کودکان از بزرگسالان علت دیگر دروغگویی آنهاست. پدر و مادری که خود دروغ می‌گویند، چگونه انتظار دارند فرزندشان راستگو باشد؟ بچه‌ها بیشتر از آن که حرف‌های بزرگترها را گوش کنند، از کارهای آنها تقلید می‌کنند.
- ۳- توقع ما از کودکان اگر از حد سنی و توانایی آنها بیشتر باشد، چون نمی‌توانند انتظار ما را برآورده سازند، باعث دروغگویی آنها می‌شود.
- ۴- کمبود محبت و بی‌توجهی به کودک نیز یکی دیگر از علت‌های دروغگویی کودکان است. وقتی به حد کافی به فرزندانمان محبت و توجه نمی‌کنیم، آنها برای جلب نظر ما دروغ می‌گویند.

کودکان بیش از همه، از پدر و مادر خود تقلید می‌کنند. بکشیم برای آنان الگوی شایسته‌ای باشیم.

- ۵- ملامت و سرزنش زیاد و مقایسه دائم بچه با کودکان دیگر سبب می‌شود او خود را کمتر از دیگران بداند و احساس تقصیر، گناه و حقارت کند و برای سرپوش گذاشتن روی این احساس‌ها، به دروغ، خود را بهتر از آنچه هست، نشان دهد.



۶- مخالفت با کودک و امر و نهی زیاد به او و جلوگیری مدام از کارهایی که می‌خواهد انجام دهد، باعث لجبازی او می‌شود و لجبازی، دروغ‌گویی کودک را به دنبال دارد.

۷- خیال‌پردازی زیاد کودکان به خصوص در سنین پایین، سبب می‌شود که بچه‌ها به قول مادران‌شان «دروغ‌های عجیب و غریب» بگویند. کودکان در این دوران هنوز تفاوت بین واقعیت و خیال را به خوبی درک نمی‌کنند و گاهی آرزوها، نگرانی‌ها و خیال‌پروری‌های خود را به صورت پیشامدهای واقعی تعریف می‌کنند.

چه کنیم که بچه‌ها دروغ نگویند؟

اگر کودکی دروغ می‌گوید به جای این که عصبانی و ناراحت شویم، بهتر است که آرامش خود را حفظ کنیم و سعی کنیم بفهمیم که چرا دروغ می‌گوید و کدامیک از این علت‌ها باعث دروغ‌گویی او شده است. پیدا کردن علت هر کار، شرط اصلی و مهم درمان و پیشگیری از آن است.

با محبت کافی به فرزندانمان، رشد عاطفی آنان را تضمین کنیم.

بنابراین بهتر است به نکات زیر توجه کنیم:

۱- با کودکان خشونت نکنیم و رابطه‌ی خود را با آنها بر اساس ترس قرار ندهیم.

۲- بیشتر از حد توان‌شان از آنها انتظار نداشته باشیم.

۳- به اندازه‌ی کافی به آنها محبت و توجه کنیم.

۴- آنها را سرزنش و ملامت نکنیم و از مقایسه‌ی آنها با دیگران خودداری کنیم.

۵- در راستگویی برای آنها الگو باشیم، به خصوص به آنها و در حضورشان دروغ نگوئیم.

۶- با امر و نهی دائم خود، کاری نکنیم که آنها با ما لجبازی کنند.

۷- با استفاده از قصه، نمایش، نقاشی و بازی، خیال‌پردازی آنها را پرورش دهیم و آن را در جهت مثبت هدایت کنیم.

طبیعت کودکان، با خشونت و اجبار سازگاری ندارد.

منبع: دکتر فاطمه قاسم‌زاده - معاونت پیشگیری سازمان بهزیستی کشور



زیباترین لبخندها همان است که به ناگهان بر چهره‌ای خاموش و غمگین نقش می‌بندد. کریستین بوبن



شب ادراری (آنورزیا) تیم توانبخشی همدم - فتح المبین

مقدمه

تکامل کنترل ادرار و مدفوع شامل دو نوع شناختی و جسمانی بوده و تحت تاثیر مسائل فرهنگی است. آموزش آداب توالت در فرهنگ‌های مختلف و در گروه‌های اقتصادی متفاوت می‌باشد. در سراسر دنیا آموزش آداب توالت و سنی که در آن فرد تسلط کامل بر اجابت مزاج پیدا می‌کند نیز کاملاً متفاوت است. کنترل ارادی اسفنکتر و مجاری ادرار بین ۱۸ ماهگی تا ۲۴ ماهگی است و در ۱۵ ماهگی اگر از او سوال شود که آیا می‌خواهد به توالت برود یا نه، ممکن است بگوید نه و وقتی زمان ادرار کردن نزدیک می‌شود، ممکن است تعداد دفعاتی که خود را خیس می‌کند نیز چندین برابر شود. در ۲ سالگی کودک بهتر می‌تواند ادرار خود را کنترل کند و تقریباً همیشه احتیاج خود را برای دفع ادرار بیان می‌کند. در پنج و نیم سالگی فاصله‌ی بین ادرار کردن طولانی می‌شود، کودک وسط ادرار کردن مکث کوتاهی می‌کند و دوباره به فعالیت خود ادامه می‌دهد. یکی از مشکلاتی که در دوران کودکی شیوع بالایی دارد و اغلب والدین با آن روبه‌رو هستند، مسئله‌ی بی‌اختیاری ادرار است که ما در این مقاله به معرفی موضوع و ارائه‌ی راهکارهای درمانی لازم می‌پردازیم.

بی‌اختیاری ادرار یا آنورزیا: مهم‌ترین مشخصه بی‌اختیاری ادرار، دفع مکرر ادرار طی روز یا شب در لباس‌ها یا رختخواب است. دفع ادرار اغلب غیرارادی و گهگاه نیز ممکن است ارادی باشد. برای مطرح کردن این تشخیص باید دفع ادرار دست کم به مدت سه ماه رخ دهد یا باعث ناراحتی یا اختلال بالینی قابل ملاحظه‌ای در زمینه‌ی عملکردهای اجتماعی، تحصیلی یا شغلی و یا سایر زمینه‌های مهم دیگر شود. فرد باید به سن مورد انتظار برای کنترل و خودداری رسیده باشد؛ یعنی حداقل سن تقویمی ۵ سال و یا در مورد کودکانی که تاخیر رشد دارند، حداقل سن عقلی ۵ سال باشد.

انواع فرعی بی‌اختیاری ادرار:

نوع شبانه: که شایع‌ترین نوع بی‌اختیاری ادرار است و به عنوان بی‌اختیاری ادرار صرفاً در جریان خواب شبانه تعریف می‌شود و به طور معمول در طی یک سوم نخست شب اتفاق می‌افتد. گاهی هم طی مراحل خواب REM رخ می‌دهد و کودک ممکن است تعریف کند که

در حال دیدن رویایی مشغول ادرار کردن بوده است. نوع روزانه: این نوع به عنوان بی‌اختیاری ادرار در طی ساعات روز تعریف می‌شود و در دختران شایع‌تر از پسران بوده و پس از سن ۹ سالگی نادر است. کسانی که بی‌اختیاری ادرار روزانه دارند به دو گروه تقسیم می‌شوند: ۱- ناخودداری فوری که مشخصه‌ی آن میل ناگهانی و ناپایداری در برابر فشار در آزمایش مثانه‌سنجی است.

۲- تاخیر در توالت که آگاهانه میل به ادرار کردن دارند و آن را به تاخیر می‌اندازند تا این که ناخودداری رخ می‌دهد. البته این تاخیر ناشی از اکراه از دستشویی رفتن به دلیل اضطراب اجتماعی یا مشغول شدن به فعالیت‌های تحصیلی یا بازی است. نوع روزانه و شبانه توام: این نوع به عنوان ترکیب دو نوع فوق تعریف می‌شود.

سبب شناسی:

بی‌اختیاری ادرار یک نشانه با علل مختلف است که شامل تفاوت‌های تکاملی، بیماری عفونی یا استرس روانی می‌باشد که بی‌اختیاری اولیه معمولاً با شرح حالی از کنترل اکتسابی دیررس در مثانه همراه است و گاهی آن را به یک بیماری ارثی نسبت می‌دهند. هر چند کودکان با مشکل بی‌اختیاری ادرار مشکلات روانپزشکی ندارند، اما اتفاقات استرس‌آور زندگی می‌تواند عاملی برای شروع اختلال در کنترل مثانه باشد. تاخیر یا سهل‌انگاری در آموزش آداب توالت، فشارهای اجتماعی، روانی و تاخیر در رشد ریتم‌های شبانه‌روزی و تولید ادرار کم موجب افزایش ادرار شبانه

یا نابهنجاری‌هایی در حساسیت گیرنده‌های وازوپرسین و یا کاهش ظرفیت مثانه و واکنش‌پذیری افراطی آن می‌شود. همچنین فیزیولوژی خواب ممکن است نقش مهمی در بی‌اختیاری ادرار در شب داشته باشد و وجود آستانه‌ی بالای بیداری به طور شایع به چشم می‌خورد. علت دیگر ممکن است عدم کارکرد درست عضله دترسوار باشد، به این صورت که وقتی حتی در شرایطی که حجم کمی از ادرار در مثانه جمع می‌شود، این عضله تمایل به انقباض غیرارادی دارد. همچنین کاهش ظرفیت مثانه می‌تواند با بی‌اختیاری ادرار همراه باشد و به طور شایع در کودکانی که دچار بی‌بوست مزمن با راست روده متسع که منجر به فشار بر روی مثانه است، دیده می‌شود. بین بی‌اختیاری ادرار و آشفتگی روانی همبستگی وجود دارد. کودکانی با آشفتگی روانی مانند از دست دادن یکی از والدین به علت طلاق یا فوت بیش از دیگر کودکان دچار بی‌اختیاری ادرار می‌شوند. اما متأسفانه شاخصی که بتوان به طور پایا کودکان با اختلال‌های رفتاری را از کودکان ناآشفته‌ی مبتلا به شب ادراری تشخیص دهیم در دست نیست.

شیوع:

پس از ۵ سالگی میزان بهبود خود به خودی بین ۵ تا ۱۰ درصد در هر سال است و بیشتر کودکان که این اختلال را دارند با رسیدن به نوجوانی کنترل ادرار خود را به دست می‌آورند، ولی حدود ۱ درصد موارد این اختلال تا بزرگسالی ادامه پیدا می‌کند. در حدود ۷۵ درصد همگی کودکانی که به بی‌اختیاری ادرار مبتلا هستند، سابقه‌ی این اختلال را در یکی از خویشاوندان بیولوژیکی درجه اول آنان می‌توان یافت. خطر بی‌اختیاری ادرار در فرزند والدینی که خود سابقه‌ی بی‌اختیاری ادرار داشته‌اند ۵ تا ۷ برابر بیشتر می‌شود. هم‌گامی این اختلال در دو قلوهای یک تخمکی بیشتر از دو قلوهای دو تخمکی است.

درمان:

آزمایشات کامل ادرار و کشت ادرار vcug و گاهی هم سونوگرافی و یا IVP برای بررسی بیشتر بوده و بعد از مشخص شدن علت شب ادراری به درمان آن پرداخته می‌شود، مثلاً رفع عفونت ادراری یا ناهنجاری‌های احتمالی؛ در درمان‌های دارویی نیز می‌توان به ایمن پرامین و سموپرین اشاره کرد. این داروها باعث کاهش دفعات ادرار و کاهش تولید آن می‌شود. آنتی کلونرژیک‌ها برای مثانه‌ی بیش از حد فعال که سبب بی‌اختیاری ادرار می‌شود، موثر است. مثل oxybutinin، استروژن موضعی، duloxetine و رفتار درمانی‌های

متناسب با ویژگی‌های کودک.

پیشنهادات درمانی به خانواده‌ها:

- ۱- تاریخچه را از نظر تواتر، دوره‌ها و طول مدت خیس کردن به دست آورید.
- ۲- کودک قبل از خواب مثانه‌ی خود را به طور کامل تخلیه کند. گاهی باید قبل از خواب این موضوع را به کودک یادآوری کنید.
- ۳- به کودک اعتماد به نفس بدهید. محرومیت‌هایی مثل عدم بردن به مهمانی یا مسافرت از روش‌های نادرست و استرس‌زا است و باعث عدم بهبود کودک می‌شود.
- ۴- رفتار تنبیه‌آمیز کاهش داده شود و از تحقیر کردن کودک پرهیزید. در تشویق‌ها از شیوه‌های مثبت استفاده کنید. مثلاً می‌توان جدولی برای کودک تشکیل داد که به ازای هر شب خشک بودن در صبح روز بعد ستاره‌ای یا صورتک خندانی به جدول او چسبانده شود و کودک به صورت عینی از نتایج تلاش خود آگاه شود.
- ۵- محل توالت و مسیر عبور کودک برای رفتن به توالت، نورانی و فاقد هر گونه استرس باشد تا کودک به خاطر ترس از رفتن به آنجا امتناع نکند.
- ۶- پوشک نکردن کودک و جلوگیری از تبلی وی برای رفتن به توالت در میان شب

- ۷- استفاده از زنگ اخبار و وسایل شرطی که با کمی خیس شدن و مرطوب شدن کودک به صدا درمی‌آید و باعث بیدار شدن و به توالت رفتن کودک می‌شود.
- ۸- رژیم غذایی مربوط به این موضوع که شامل کافئین موجود در چای و قهوه است، شیرین کننده‌های مصنوعی که در غذاها و نوشیدنی‌های متفاوت از جمله نوشابه‌ها وجود دارد. همچنین ادویه‌ها و مواد محرک نیز رعایت شود.

- ۹- در صورت تجویز دارو حتماً به صورت منظم آن را استفاده کنید و روند درمان را پیگیری کنید. شاید برای تأثیر دارو حداقل به دو هفته مصرف مکرر آن نیاز باشد و برای عدم عود مجدد آن بهتر است دارو حداقل ۵ ماه مصرف شود. این داروها نیز نباید بدون مشورت با پزشک قطع شود.

منابع:

- ۱- راهنمایی تشخیصی و درمانی اختلالات روانی
- ۲- کودکان نلسون
- ۳- اختلالات روانی و رفتاری دوران کودکی و نوجوانی مترجم دکتر سید مهدی صابری
- ۴- درمان اختلالات رفتاری کودکان تألیف کشاورز
- ۵- کاپلان و سادوک

سبک‌های فرزندپروری

تیم توانبخشی همدم - فتح المبین

سبک‌های فرزندپروری را بر اساس دو معیار عمده‌ی محبت و کنترل به سه سبک مقتدرانه، سهل‌گیرانه و مستبدانه تقسیم کرده است. کنترل والدین آن دسته از رفتارهای والدین را شامل می‌شود که در خدمت جامعه‌پذیری (فرآیند انتقال ارزش‌های اجتماعی از والدین به فرزندان) کودک قرار دارد. این امر به صورت توانایی والدین در اعمال رهنمود، ثبات، توانایی تحمل رفتارهای نامطلوب (برای مثال فریاد کشیدن، بهانه‌جویی، گریه و ...) و استفاده از مشوق‌ها و تقویت‌ها، نمود دارد. محبت نیز شامل صمیمیت، علاقه، مهربانی و عاطفه‌ی والدین می‌باشد.

مقدمه

سبک فرزندپروری مقتدرانه

این والدین از روش کنترل زیاد و محبت زیاد استفاده می‌کنند، یعنی فرزندشان را به خاطر رفتار پسندیده تشویق و به خاطر رفتار ناپسند تنبیه می‌کنند. والدینی که از این شیوه استفاده می‌کنند، واقعیت‌ها را به کودکان خود منتقل می‌سازند و تمایل بیشتری برای پذیرش دلایل کودک خود در رد یک رهنمود (دستور) از خود نشان می‌دهند. این والدین سخنوران خوبی هستند و اغلب برای مطیع‌سازی از استدلال و منطق بهره می‌جویند و به منظور توافق با کودک با او گفتگو می‌کنند، از رفتارهای نامطلوب نمی‌ترسند و تاب مقاومت در برابر عصبانیت کودک را دارند. والدین مقتدر به تلاش‌های کودک در جهت جلب حمایت و توجه پاسخ می‌دهند و از تقویت‌های مثبت بیشتری استفاده می‌کنند. این والدین در بعد محبت نیز عملکرد خوبی دارند و در ابراز محبت و علاقه و مهربانی دریغ نمی‌ورزند. آنها حقوق ویژه‌ی خود را به عنوان یک بزرگسال می‌شناسند و به علائق فردی و ویژگی‌های خاص کودک خود نیز آگاهی دارند. کودکان این والدین، فعال، دارای اعتماد به نفس، استقلال‌رای، واقع‌گرا، باکفایت و خوشنود توصیف شده‌اند. آنها به دلیل این که والدین‌شان فرصت‌های زیادی در تصمیم‌گیری و انتخاب در اختیارشان قرار می‌دهند و به خاطر این که مورد عشق و محبت واقع می‌شوند، از نوعی احساس امنیت عاطفی برخوردارند.

سبک فرزندپروری سهل‌گیرانه

والدین سهل‌گیر عشق و محبت بیش از اندازه بدون اعمال کنترل‌های لازم ابراز می‌دارند. خانواده‌ی این والدین نسبتاً آشفته است. فعالیت خانواده، نامنظم

خانواده اولین و مهم‌ترین بافت اجتماعی را برای رشد انسان فراهم می‌سازد. در جریان رشد طبیعی هر کودک شاهد رشته‌ای از تغییرات شناختی، عاطفی و اجتماعی هستیم. اکثر مشکلات رفتاری کودکان، منعکس‌کننده‌ی شرایط پیچیده‌ی بین فردی اعضای خانواده به ویژه والدین می‌باشد. به عبارت دیگر، وجود مشکلات رفتاری کودک به منزله‌ی روابط معیوب اعضای خانواده با یکدیگر است و با روش‌های تربیتی نادرست والدین و تعاملات معیوب آنها با فرزندان ارتباط دارد. به همین منظور در این مقاله به سبک‌های فرزندپروری و نقش آن بر رفتار سازشی کودکان به ویژه کودکان کم‌توان ذهنی می‌پردازیم.

تعریف سبک‌های فرزندپروری

منظور از سبک‌های فرزند پروری، روش‌هایی است که والدین برای تربیت فرزندان خود به کار می‌گیرند و بیانگر نگرش‌هایی است که آنها نسبت به فرزندان خود دارند و همچنین شامل معیارها و قوانینی است که برای فرزندان خویش وضع می‌کنند. هر خانواده روش‌های ویژه‌ای در تربیت فردی و اجتماعی فرزندان خویش به کار می‌گیرد که به این روش‌ها، سبک فرزندپروری گفته می‌شود. «بامریند» بیان می‌کند فرزندپروری شامل روش‌ها و رفتارهای ویژه‌ای است که به طور مجزا یا در تعامل با هم بر تحول کودک تاثیر می‌گذارد و شیوه‌ی فرزندپروری مبین تلاش‌های والدین برای کنترل و اجتماعی کردن کودک‌شان است.

انواع سبک‌های فرزندپروری

در زمینه‌ی سبک‌های فرزندپروری نظریات متعددی ارائه شده که مهم‌ترین آنها نظریه‌ی «بامریند» است. او



و اعمال مقررات، اهمال کارانه است. والدین کنترل کمی بر کودکانشان دارند، همین‌طور در خصوص انضباط کودک دارای نگرش‌هایی متعارض هستند. والدین سهل‌انگار در عین آن که به ظاهر نسبت به کودکان خود حساس هستند، اما توقع چندانی از آنها ندارند. فقدان خواسته‌های معقول همراه با خودداری از ارائه‌ی دلیل و گفتگو با کودک، همواره از ویژگی‌های این شیوه به شمار می‌رود. این والدین بسیار به ندرت به فرزندان خود اطلاعات صحیح یا توضیحات دقیق ارائه می‌دهند. در عین حال والدین سهل‌انگار زورگو و سرکوبگر هستند. آنها از روش‌های احساس گناه و انحراف استفاده می‌کنند. این والدین هم‌چنین در بیشتر موارد در مواجهه با بهانه‌جویی و شکایت کودک، سر تسلیم فرود می‌آورند. والدین سهل‌انگار در ابراز محبت با والدین مقتدر تفاوت فاحشی ندارند. مادران سهل‌انگار به عنوان تنبیه، کودک را از محبت خود محروم می‌سازند و به تمسخر او می‌پردازند. او توقع چندانی برای انجام کارهای منزل و رفتار صحیح از کودک خود ندارد. او خود را به عنوان عاملی فعال که هرگاه بخواهد، می‌تواند از آن استفاده کند نه به عنوان عاملی که مسئول شکل‌دهی یا تغییر رفتار کنونی یا آتی کودک است، معرفی می‌کند. کودکان این والدین از اتکاء به خود، خودداری می‌کنند و یا استقلال رای اندکی دارند. این کودکان به صورت افرادی نسبتاً ناپخته توصیف شده‌اند که هنگام مواجهه با ناملايمات، تمایل به واپس‌روی (روی گردانی) دارند. این کودکان نسنجیده عمل می‌کنند و به فعالیت بی‌هدف می‌پردازند. آنها تکانشی، پرخاشگر و فاقد اعتماد به نفس هستند و رفتارهای بزهکارانه از خود نشان می‌دهند.

سبک فرزندپروری استبدادی این والدین از روش کنترل زیاد و محبت کم استفاده می‌کنند. نمایش قدرت والدین اولین عاملی است که این شیوه را از دو شیوه‌ی دیگر متمایز می‌سازد. این والدین بسیار پرتوقع بوده و پذیرای نیازها و امیال کودکان نیستند. پیام‌های کلامی والدین، یک جانبه و فاقد محتوای عاطفی است. والدین مستبد غالباً هنگام اعمال دستورات، دلیلی ارائه نمی‌دهند. این والدین نسبت به سایر والدین در میزان مرعوب شدن در برابر رفتارهای نامطلوب، در حد متوسطی قرار دارند. به ویژه این والدین به ندرت در رابطه‌ای که منجر به خشنودی کودک شود، شرکت می‌کنند. آنها عموماً نسبت به تلاش‌های کودکان برای حمایت و توجه بی‌تفاوتند و به ندرت از تقویت مثبت استفاده می‌کنند. ابراز محبت در این الگو در پائین‌ترین سطح قرار دارد.



این والدین، تایید، همدلی و همدردی اندکی را نسبت به فرزندان خود ابراز می‌کنند و شواهد اندکی مبنی بر روابط قوی میان مادر و فرزند وجود دارد. در حقیقت براساس گزارش‌های موجود، این والدین برای کنترل کودکان خود از شیوه‌های ایجاد ترس استفاده می‌کنند و هیچ گونه تفاهمی بین والدین مستبد و فرزندان‌شان وجود ندارد. آنها اطاعت کودک را یک حسن تلقی می‌کنند و در مواقعی که اعمال و رفتار کودک در تعارض با معیارهایشان قرار می‌گیرد، از تنبیه و اعمال زور برای مهار خواسته‌ی کودک استفاده می‌کنند. براساس تحقیقات، فرزندان والدین مستبد نسبت به فرزندان والدین مقتدر در برقراری رابطه با همسالان و داشتن موقعیت فعال و نیز استقلال رای در سطح پایینی قرار می‌گیرند. این کودکان هم‌چنین افرادی خشمگین، منزوی، غمگین و آسیب‌پذیر نسبت به فشار (استرس) و محتاط توصیف می‌شوند.

سبک‌های فرزندپروری و رفتار سازشی کودکان کم‌توان ذهنی یکی از شاخص‌های تحول اجتماعی کودکان رفتار سازشی (توانایی‌های کارکردی از قبیل خودمراقبتی، قابلیت اجتماعی، خودمدیریتی که برای استقلال در زندگی روزمره ضروری است) می‌باشد. کودکان کم‌توان ذهنی از جمله کودکانی هستند که در رفتار سازشی ضعف دارند. تحقیقات متعدد رابطه‌ی بین سبک‌های فرزندپروری و رفتار سازشی فرزندان را مورد تایید قرار داده است. علمدارلو و همکاران در سال ۱۳۹۱ در شیراز پژوهشی با همین هدف انجام دادند و مشاهده کردند که همبستگی مثبت و معناداری بین سبک استبدادی و سهل‌گیر با رفتار ضد اجتماعی، رفتار طغیانی، رفتار خشونت‌آمیز و مخرب، رفتار قالبی، انزوا و آشفتگی روانی، تندخویی و رفتار نامناسب اجتماعی وجود دارد. دیگر پژوهش‌ها ارتباط بین سبک فرزندپروری استبدادی و اضطراب و افسردگی و عدم کفایت اجتماعی، رفتارهای بزهکارانه، اختلال سلوک، مشکلات در توجه و پیشرفت کمتر در تحصیل را اثبات کردند. در این رابطه می‌توان گفت والدین مستبد خواهان پذیرش بی‌چون و چرای قوانین‌شان از جانب فرزندان هستند. در چنین شرایطی فرزندان والدین مستبد فرهنگ دیکته شدن و دیکته کردن را می‌آموزند، نه فرهنگ گفتگو و تفاهم را. والدین سهل‌گیر از آنجا که هیچ نظارتی

بر فرزندان خود ندارند، کمترین میزان اتکا به خود، کنجکاوی و خودپایی، در میان فرزندان این والدین قابل مشاهده است، ضمن این که این کودکان در کنترل تکانه و تشخیص ارزش‌ها از ضد ارزش‌ها نیز مشکل دارند و مرتکب رفتارهای بزهکارانه و پرخاشگرایانه می‌شوند. والدین دارای سبک فرزندپروری مقتدر، با صمیمیت و حمایت هیجانی بالا و نظارت علمی، الگوی کارآمد و مؤثری برای کودکان‌شان هستند، پاسخ‌دهی بالا دارند، خودمختاری فرزندان‌شان را می‌پذیرند و افکار نقادانه را تشویق می‌کنند. در چنین شرایطی مهارت‌های اجتماعی و شناختی بالاتر و پیامدهای تحولی مثبتی مانند خودمختاری و رفتارهای سازش‌یافته تر انتظار می‌رود.

راهکارها

باید والدین و یا مراقبین فرزندان بی‌سرپرست در مراکز بهزیستی نسبت به شیوه‌های فرزندپروری و اثرات هر یک از آنها بر فرزندان، آگاه باشند.

حرف آخر

ما به والدین این هشدار را می‌دهیم که فقط تنبیه جسمانی آزار محسوب نمی‌شود، بلکه ارتباط نادرست در گفتگوهایمان با کودک و نادیده گرفتن غیر عمدی وجود وی، بزرگ‌ترین آزار و بدترین پیامدهای روحی را برای او به ارمغان می‌آورد و این باعث می‌شود که نسلی مضطرب، بدون اعتماد به نفس، با احساس حقارت در برخوردهای اجتماعی و بین فردی بی‌روانیم و از همه مهم‌تر به تدریج چرخه‌ی ناقصی ایجاد می‌شود که نسل در نسل، روان کودکان و والدین آینده را تهدید می‌کند.

منابع

ای برگ، لورا (۱۳۸۵). روان‌شناسی رشد. یحیی سید محمدی: مترجم. تهران: نشر ارسباران. (تاریخ انتشار به زبان اصلی ۲۰۰۱).
همتی علمدارلو، قربان؛ حسین خانزاده، عباسعلی؛ مرادی، اعظم؛ فرشچی، فاطمه (۱۳۹۱). پیش‌بینی رفتار سازشی دانش‌آموزان کم‌توان ذهنی خفیف بر اساس سبک فرزندپروری مادران در شهر شیراز. فصلنامه افراد استثنایی، سال دوم، شماره ۷، (۹۷-۱۱۴).



چشمه چشمه چشمه چشمه
چشمه چشمه چشمه چشمه
چشمه چشمه چشمه چشمه
چشمه چشمه چشمه چشمه



هراس (ترس) اختصاصی (Specific phobias)

تیم توانبخشی همدم - فتح المبین

شایع‌ترین هراس‌های خاص شامل نوع هراس از حیوانات، نوع هراس از محیط طبیعی، نوع هراس از خون، آمپول و جراحی، نوع موقعیتی (مثلا هراس از ماشین) و نوع هراس از چیزهای دیگر می‌باشد. داده‌های اولیه حاکی از آن است که شایع‌ترین نوع هراس در بچه‌های زیر ده سال نوع هراس از محیط طبیعی است. البته در هراس‌های اختصاصی تفاوت‌های فرهنگی دیده می‌شود؛ مثلا در جوامع غربی نسبت به جوامع شرقی هراس از عنکبوت بیشتر دیده می‌شود.

میزان شیوع، سیر و پیش‌آگاهی اختلال هراس (ترس) اختصاصی

نرخ شیوع دوازده ماهه برای ترس اختصاصی در جامعه آمریکا حدود ۷ تا ۹ و در اروپا حدود ۶ تخمین زده می‌شود. نرخ شیوع در کودکان حدود ۵ و در ۱۳ تا ۷ ساله‌ها حدود ۱۶ است. زنان معمولا دو برابر بیشتر از مردان به این اختلال مبتلا می‌شوند. درباره‌ی سیر طبیعی این اختلال اطلاعات اندکی وجود دارد، اما اطلاعات موجود حاکی از آن است که اکثر ترس‌های اختصاصی که در کودکی شروع می‌شوند تا بزرگسالی ادامه پیدا می‌کنند و تا سالیان متمادی دوام خواهند داشت.

علت ایجاد اختلال هراس (ترس) اختصاصی تلاش برای توضیح هراس (ترس) اختصاصی گذشته‌ای طولانی دارد. نظریه‌پردازان متعددی به چگونگی شکل این هراس‌ها پرداخته‌اند؛ مثلا پیروان رویکرد روان‌پویشی، که فروید طرفدار آن بود، هراس را نوعی دفاع در مقابل اضطراب ناشی از تمایلات غریزی و سرکوب‌شده‌ی نهاد می‌دانست. رفتارگرایان هراس را عموماً اکتسابی می‌دانند و محصول شرطی شدن پاسخ‌گر که شکلی از یادگیری است؛ بدین ترتیب که دو رویداد هنگامی که با فاصله‌ی زمانی اندک به وقوع پیوندند، اگر یکی از آن رویدادها پاسخ ترسناک را به دنبال داشته باشد، رویداد دیگر نیز همین پاسخ را در پی خواهد داشت و آن را به سایر اشیاء و موقعیت‌های مشابه تعمیم می‌دهد. یادگیری اجتنابی (شرطی‌سازی کنش‌گر) هنگامی که رفتاری پاسخی مبنی بر ترس را منجر شود، معمولا افراد تلاش می‌کنند تا از شی یا موقعیت ترسناک اجتناب یا از آن دوری کنند. مشاهده‌ی ترس دیگران از پاره‌ای از اشیاء یا رویدادها می‌تواند ترس را درباره‌ی همان اشیاء یا رویدادها در مشاهده‌کننده ایجاد کند. از دیدگاه نظریه‌پردازان شناختی، این ترس‌ها محصول باورهای نامعقول بنیادین است که محصول

هراس (ترس) اختصاصی یکی از انواع اختلالات اضطرابی است. همه‌ی ما در بسیاری از موقعیت‌های زندگی به طور طبیعی احساس اضطراب می‌کنیم، مثلا قبل از سخنرانی در جمع همکاران. اکثر رفتارهای اضطرابی، رفتارهای کاملا طبیعی و به صورت واکنش‌های سازگارانه هستند که به ما کمک می‌کنند تا در شرایط دشواری که برایمان پیش می‌آیند، صحیح عمل کنیم. اما گاهی اضطراب آنقدر شدید یا آنقدر با رویدادها و موقعیت‌های نامناسب همراه می‌شود که برای فرد مشکل ساز و ناسازگارانه جلوه می‌کند. اینجاست که احتمالا اختلالات اضطرابی ایجاد می‌شوند. اختلالات اضطرابی (Anxiety disorder) عبارتند از حالتی روانی یا برانگیختگی شدید که ویژگی اصلی آن عبارت است از ترس، تردید و نگرانی مفرط.

تعریف اختلال هراس (ترس) اختصاصی

هراس اختصاصی عبارت است از ترس‌هایی افراطی، غیر منطقی و مداوم نسبت به یک شی یا وضعیت خاص که مواجهه با آنها به برانگیختن اضطراب شدید و حالت اجتناب و گریز در آنها منتهی می‌شود. پنجمین ویرایش راهنمای تشخیصی و درمانی اختلالات روانی (۲۰۱۳) افراد مبتلا به این اختلال را این گونه توصیف می‌کند: الف) ترس یا اضطراب شدید نسبت به یک شی یا موقعیت خاص (کودکان ممکن است این ترس یا اضطراب را با گریه، قشقرق، بی‌حرکت ماندن یا چسبیدن به بزرگ‌ترها نشان دهند)، ب) شی یا موقعیت هراس آور تقریباً همیشه باعث ترس یا اضطراب بلافاصله می‌شود. پ) فرد تمام تلاش خود را می‌کند تا از شی یا موقعیت هراس آور اجتناب کند یا اینکه آن را با ترس یا اضطراب فراوان تحمل می‌کند. ت) ترس، اضطراب و اجتناب دائمی و تکراری است و معمولا شش ماه یا بیشتر طول می‌کشد. ث) این ترس، اضطراب و اجتناب باعث می‌شود که فرد به رنج یا نابسامانی شدید در عملکرد اجتماعی، شغلی یا سایر جنبه‌های مهم زندگی دچار گردد.



نیز ممکن است در درمان هراس اختصاصی مفید باشد. هیپنوتیزم را هم به عنوان روشی جهت آرام‌سازی و هم روشی جهت مواجهه به بیمار می‌آموزند. با روان‌درمانی حمایتی و خانواده‌درمانی اغلب می‌شود به بیمار کمک کرد که در حین درمان فعالانه با شی هراس آور رو به رو شود.

راهنمایی برای والدین و مربیان کودکان بررسی هراس‌ها در کودکان با مشکلاتی مواجهه است، زیرا متمایز کردن هراس‌ها از انواع دیگر ترس‌ها در خلال تحول دشوار است و هم‌چنین به علت فراوانی ترس‌ها در کودک، جدا کردن پدیده‌های بهنجار از پدیده‌های نابهنجار آسان نیست. با این حال می‌توان با این معیارها این گونه ترس‌ها را متمایز کرد: اول) یک ترس نابهنجار در سنی بروز می‌کند که فرد باید آن شی یا آن موقعیت را بی‌خطر بداند. دوم) شدت اضطراب در حضور آن شی یا موقعیت خطرناک بسیار زیاد است. سوم) هراس، فراگیر باشد و کودک حتی بدون مواجهه با موقعیت و شی هراس آور دچار اضطرابی دایمی است که تمام زندگی وی را تحت تاثیر قرار می‌دهد و کودک در بیان علت رفتار خود ناتوان است.

پدر و مادری که خودشان به هراس مبتلا هستند باید بدانند که ممکن است به صورت ارث یا الگوبرداری این فویا را به کودک‌شان منتقل کنند. فرزندان آنها با مشاهده‌ی عکس‌العمل‌های ترس والدین خود، هنگام مواجهه با موقعیت خاص، رفتار آنها را الگوبرداری می‌کنند. گاهی هم خود والدین بچه‌ها را از موقعیت‌ها و یا چیزهایی می‌ترسانند که باعث یادگیری ترس در آنها خواهد شد. بنابراین والدین برای پیشگیری از ابتلای فرزندان‌شان به هراس ابتدا باید نسبت به درمان خودشان اقدام کنند و سپس هرگز فرزندان‌شان را بی‌مورد از چیزی ترسانند.

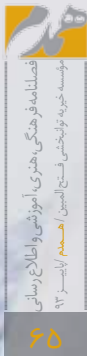
تجارب دوران کودکی‌اند و بر چگونگی تفسیر ما از رویدادها مؤثر است. هنگامی که افراد با این باورهای بنیادین غیر منطقی با یک رویداد تنیدگی‌زا مانند یک امتحان مواجه می‌شوند، گرایش دارند آن رویداد را به منزله‌ی رویدادی بسیار خطرناک تفسیر کنند. طرفداران آمادگی‌های زیست‌شناختی بر این باورند که گرایش‌های پایدار ترس در خلال فرآیندهای تحول نوعی، به صورت ژنتیک انتقال می‌یابند. دلیلی وجود ندارد که مجبور شویم همه‌ی هراس‌ها را با یک فرآیند توضیح دهیم. امروزه تعداد شواهدی که نشان می‌دهند هراس‌های مختلف می‌توانند علت‌های چندگانه داشته باشند، رو به افزایش است و یک نظریه نمی‌تواند علت تمام هراس‌ها را تبیین نماید.

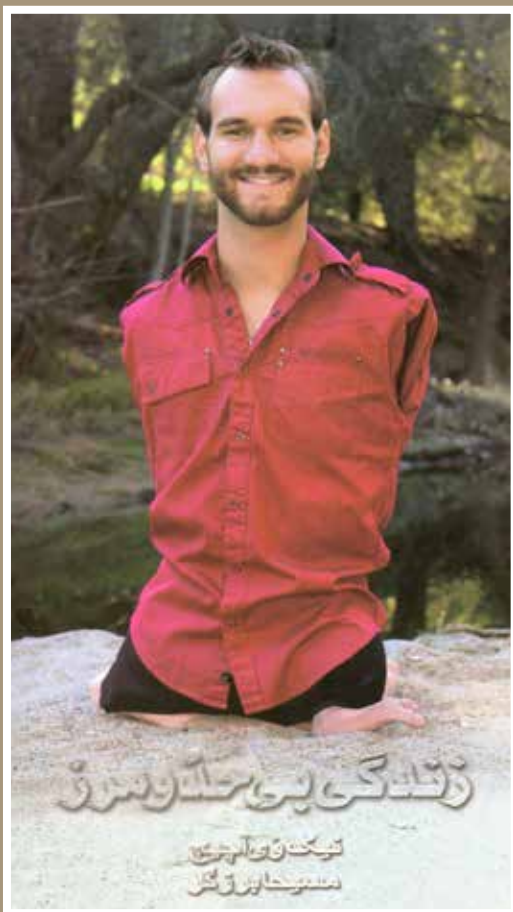
درمان هراس (ترس) اختصاصی برای درمان این اختلال ترکیبی از دارودرمانی و درمان‌های روان‌شناختی مؤثر شناخته شده است. هراس اختصاصی یکی از قابل درمان‌ترین بیماری‌های روان‌شناختی است. اگرچه برای شناختن علت هراس، نظریه‌های مختلفی وجود دارد، اما شناخته شده‌ترین و مؤثرترین درمان، رفتاردرمانی است. انواع گوناگونی از فنون رفتاردرمانی به کار گرفته شده که رایج‌ترین آنها «حساسیت‌زدایی تدریجی» است. در این روش بیماران می‌آموزند هنگام مواجهه با موضوعات و موقعیت‌هایی که برایشان ترسناک است، به آرام‌سازی عضلانی بپردازند و از آنجا که این عمل با ترس ناسازگار است، پاسخ جدید آرام‌سازی عضلانی جایگزین پاسخ مبتنی بر ترس می‌شود. در روش غرقه‌سازی به طور مکرر بیمار را با محرک‌هایی که ترس را در آنها برمی‌انگیزاند، مواجه می‌کنند تا ترس از بین برود. روش غرقه‌سازی را می‌توان به صورت واقعی یا در سطح خیال‌پردازی به کار بست. در روش الگوبرداری نیز درمان‌گر خود را به عنوان الگو با موضوعات یا موقعیت‌هایی که ترس مراجع را برمی‌انگیزد مواجه می‌کند تا به وی نشان دهد ترس وی بی‌معنا و نامتناسب است.

درمان‌گران رویکرد روان‌پویشی سعی می‌کنند تا ترس مراجعان را از کشاننده‌های نهاد کاهش دهند و توانایی مهار موفقیت‌آمیز این کشاننده‌ها را در آنها ایجاد می‌کنند. تحلیل‌گران کودک با استفاده از روش‌هایی مانند بازی، ترسیم، نقل قصه‌ها یا ایفای نقش، کودک را به بیان قصه‌ها و تعارضات خود به گونه‌ای غیر مستقیم وادار می‌کنند. هیپنوتیزم، درمان حمایتی و خانواده‌درمانی

منابع

باچر، ج. (۱۳۹۰). آسیب‌شناسی روانی. یحیی سید محمدی: مترجم. تهران: ارسباران. (تاریخ انتشار به زبان اصلی ۲۰۱۰)
 دادستان، پریرخ. (۱۳۸۸). روانشناسی مرضی تحولی: از کودکی تا بزرگسالی. تهران: مرکز تحقیقات و توسعه‌ی علوم انسانی.
 سادوک، بنیامین؛ سادوک، ویرجینیا. (۱۳۹۰). خلاصه‌ی روانپزشکی. فرزین رضاعی: مترجم. تهران: ارجمند. (تاریخ انتشار به زبان اصلی ۲۰۱۰)
 Diagnostic and Statistical Manual Of Mental Disorder. Washington, DC: American Psychiatric Association. (۲۰۱۳).
 A P A





زندگی بی حد و مرز؛

حکایت الهام بخش یک زندگی خوب و با مزه

نویسنده: نیک وئی اچیچ

ترجمه: مسیحا برزگر

نشر: ذهن آویز، تهران

سال: ۱۳۹۳، چاپ پنجم

«من ایمان دارم که زندگی ام حد و مرزی ندارد. دلم می‌خواهد تو نیز، صرف نظر از دشواری‌های زندگی، چنین احساسی داشته باشی. ما همسفریم. در آغاز سفرمان، لطفا قدری درنگ کن و درباره‌ی تمامی محدودیت‌هایی فکر کن که بر زندگی خویش تحمیل کرده‌ای و یا به دیگران اجازه داده‌ای بر زندگی تحمیل کنند. اکنون به این بیندیش که رهایی از این محدودیت‌ها چه حس و حالی دارد. زندگی تو چگونه می‌بود اگر همه چیز برایت ممکن می‌شد؟»

شاید تصویر نویسنده‌ی کتاب و سخنانش برایتان آشنا باشد، شاید سخنرانی‌هایش را در نقاط دور و نزدیک دنیا شنیده و کارهای اعجاب‌آورش را دیده باشید. او «نیک وئی اچیچ» است...

نیک در سال ۱۹۸۲ در استرالیا متولد شد. او فرزند اول خانواده بود و لحظه‌ی تولد او می‌توانست شور و شوقی بی‌پایان به والدینش ببخشد. اما با تولد او، همه‌ی پرستاران بیمارستان شوکه شدند و او را به سرعت از مادرش دور کردند. او از لحظه‌ی تولدش در این کتاب این‌طور می‌گوید: «در این زمان پدر حیرت‌زده‌ی من بیرون اتاق ایستاده بود و آنچه را دیده بود نمی‌توانست باور کند. هنگامی که پرستار از اتاق بیرون آمد تا با پدرم صحبت کند، پدرم زده بود زیر گریه و گفته بود: «پسر من! او اصلا دست ندارد!» پرستار با احساسی حاکی از همدردی گفته بود: «در واقع نه دست و نه پا!» پدرم از حال رفت.

او حال مادرش را نیز این‌طور توصیف می‌کند: «من نخستین فرزند والدینم بودم. در حالی که به دنیا آمدن نخستین فرزند همواره مایه‌ی شادمانی و سرور می‌شود، اما هیچ کس به دنیا آمدن مرا به پدر و مادرم تبریک نگفت و برایشان دسته گلی نفرستاد. این موضوع،

عواطف مادرم را جریحه‌دار کرد و غم او را شدیدتر. او با چشمانی پر از اشک از پدرم پرسیده بود: «آیا من لیاقت دسته گلی را ندارم؟» پدرم گفته بود: «البته که داری. من از این بابت متأسفم.» آنگاه به گل‌فروشی بیمارستان رفته بود و برای مادرم دسته گلی خریده بود.» کتاب با توصیف صادقانه و واقع‌گرایانه‌ی چنین لحظاتی شروع می‌شود و با ثبت برخی کارهای روزمره و ایده‌های ساده و در عین حال جذاب پیش می‌رود. به نظر می‌رسد دوران کودکی نیک سخت‌ترین دوران زندگی او بوده؛ چرا که تا آن موقع او متوجه تفاوتش با دیگران نبوده است. در مدرسه مورد تمسخر همکلاسی‌ها و سایرین قرار می‌گرفته و هیچ دوستی نداشته، اما با وجود مشکلاتی که در زندگی با آنها روبه‌رو بوده، به موفقیت‌های بزرگی رسیده؛ از چاپ و نشر کتاب تا انجام ورزش‌های متنوعی چون فوتبال، اسکیت، شنا، گلف و ... به علاوه، او سخنران ماهری است که به کشورهای مختلف رفته و برای جمعیت زیادی سخنرانی



ناب زندگی، امید و هدف‌مندی را به کمک زندگی‌نامه نویسی و خاطره نویسی با زبانی خودمانی و شفاف، به مخاطب منتقل کند. این امر، مهم‌ترین نقطه‌ی قوت کتاب به شمار می‌آید که سبب می‌شود در حین خواندن آن دچار ملال، دل‌زدگی و تکرر نشویم. نویسنده از آرزوها و باورهایش، سختی‌ها و واقعیت‌های به ظاهر دور از ذهن، از ایمانش به خدا و اعتماد به خود با زبانی خودمانی و ساده سخن گفته و ما را به داشتن نگاهی تازه دعوت کرده است. کتاب او یک دستورالعمل است، شیوه‌ای ساده و نزدیک به ذهن برای تغییر از حال بد به حال خوب و خوب‌تر. نویسنده در کنار ماجراهایی که روایت می‌کند، چاشنی لبخند و مایه‌ای از طنز را هم همراه می‌کند. ترجمه‌ی کتاب سلیس و روان بوده و مترجم صمیمیت و سیالیت را در متن به خوبی حفظ کرده است.

«مهارناشدنی، قدرت باورنکردنی ایمان در عمل» کتاب دیگر این نویسنده است که آن را هم مسیحا برزگر ترجمه و نشر ذهن آویز منتشر کرده است.

همدم، خوانندگان همیشه همراهش را به خواندن این کتاب همراه با نوشیدن یک استکان چای داغ در روزهای دلپذیر پاییزی و یا سرد زمستانی دعوت می‌کند... «با من همراه شو، با رفیقی که نه دست دارد و نه پا. بیا با هم به سروقت آینده‌ای سرشار از امید برویم!»

کرده است و به آنها امید و اراده بخشیده. نیک منبع سرشار انرژی و امید برای همه‌ی کسانی است که گاهی جای خالی چیزی را در زندگی‌شان احساس می‌کنند. او در کتاب «زندگی بی‌حد و مرز؛ حکایت الهام‌بخش یک زندگی خوب و بامزه» روایتی واقعی و خواندنی از زندگی خود را به تصویر کشیده است. این کتاب سراسر نشاط و الهام‌بخش، دارای فصل‌بندی و نظم است. عناوین برخی از فصل‌ها جذاب و تامل‌برانگیز است مثل: نه دست، نه پا و نه محدودیت

و وجود به طور کاملِ خود را دوست بدار
ما هیچ، ما نگاه

بی‌دست و بی‌پا، اما نه بی‌آزار و اذیت و ...

در این کتاب ۳۰۶ صفحه‌ای، ۱۴ عکس از دوران کودکی و حال نیک دیده می‌شود. از رهگذر این عکس‌ها نیز می‌توان به روحیه‌ی شکست‌ناپذیر و پویایش دست یافت، او می‌گوید: «من پیام امیدم را از طریق سخنرانی در ده‌ها کشور جهان، فیلم‌ها و نوارهای صوتی به گوش همگان می‌رسانم. در این سال‌ها، از موهبت محبت بسیاری از آدم‌ها بهره‌مند شده‌ام و توانسته‌ام به بسیاری از کسانی که محتاج کمک‌اند کمک کنم.»

کتاب «زندگی بی‌حد و مرز» در قالب زندگی‌نامه نوشته شده است، اما با دیگر زندگی‌نامه‌ها تفاوتی اساسی دارد؛ به نظر می‌رسد هدف اصلی نویسنده صرفاً بیان خاطرات شخصی نبوده، بلکه او تلاش کرده تا مفاهیم





زمانی برای دوست داشتن

کارگردان: ابراهیم فروزش

تهیه کننده: بنیاد سینمایی فارابی،

علیرضا سبط احمدی



بازی شطرنج مهارت دارد، نقاشی‌های زیبایی می‌کشد، جاروبرقی را درست می‌کند و ... اما پدر خانواده استعدادهای بابک را درک نمی‌کند، با او ارتباط عاطفی مناسبی ندارد و او را دلیل اخراج شدنش از محل کار می‌داند: «این بچه زندگی منو خراب کرده، مرخصی‌هام به خاطر اون بوده!» به علاوه پدر بابک، معتقد است رفتار بابک بر پسر سالم و کوچک خانواده تاثیر منفی می‌گذارد: «هر کار این می‌کنه، اونم می‌کنه.»

پدر نمی‌گذارد که بابک از خانه خارج شود. هنگام مهمانی رفتن او را در خانه نگه می‌دارد، بدون اطلاع مادر او را به کهریزک می‌فرستد و مادر به دنبال بابک می‌رود و او را برمی‌گرداند و ... در واقع، خانواده‌ی بابک نقطه‌ی شروع تنش برای اوست. مادر مخالف رفتار همسرش است و بابک را دوست دارد. او حتی برای حفظ فرزندش با همسرش می‌جنگد. اما همسر نمی‌خواهد شرایط بابک را درک کند و آن را بپذیرد.

در ادامه‌ی جریان فیلم که مخاطب با گره‌افکنی‌های پی در پی رو به رو شده است، کم کم گره‌گشایی داستان صورت می‌گیرد؛ حضور شخصیت «مجید» همکلاسی افشین (برادر کوچک بابک) بابک را به مسیر دیگری هدایت می‌کند. او حالا دوستی دارد که پنهانی ملاقاتش می‌کند و با او حرف می‌زند. مجید به بهانه‌ی کمک به درس افشین به خانه‌ی آنها می‌رود و در فرصت مناسب به اتاق بابک می‌رود و با او حرف می‌زند و درس خواندن را به او یاد می‌دهد. مجید با تلاش بسیار موفق

بازیگران: محسن طنابنده، نگین صدق گويا،

بهناز جعفری، رضا شمسایی، محراب رضایی،

علی شادمان

نویسنده: حسین لعلی

مدت فیلم: ۹۰ دقیقه

سال تولید: ۱۳۸۶

زمان اکران: ۱۳۹۰

محسن (پدر بابک): «از وقتی که بابک اومده، همه چیز به هم ریخته. اولش نمی‌فهمیدم. اما الان حس می‌کنم سایه‌ش رو زندگیم سنگین شده.»

خلاصه‌ی فیلم

«بابک» کودک معلولی است که در حرکت کردن نقص دارد، اما بهره‌ی هوشی خوبی دارد. او تمام جریانات و اتفاقات اطرافش را به خوبی تحلیل می‌کند و می‌فهمد. در



فصلنامه فرهنگی-هنری آموزش و اطلاع‌رسانی
نویسنده: خدیجه نوابی / مجید / آیدر - ۹۳

می‌شود تا بابک را به مدرسه خودش ببرد. معلم در جریان اوضاع بابک و شرایط او در خانه قرار می‌گیرد. به تدریج گروه‌ها باز می‌شود و بابک با کمک معلمش، موفق می‌شود خود را به خانواده نشان دهد. کم‌کم و در جریان فیلم رابطه‌ی برادر کوچکش با او دوستانه‌تر می‌شود و تغییرات مثبتی در نحوه‌ی ارتباط اعضای خانواده با بابک و با یکدیگر ایجاد می‌شود.

داستان بابک، شاید داستان زندگی خیلی از دختران و پسران معلول در کشور ما و حتی در دیگر کشورها باشد. داستانی که ساکت و بی‌هیاهو زیر پوست شهر سر می‌خورد ولی ظاهرش را همچنان حفظ می‌کند. در شرایط بحرانی حضور فردی غیر از پدر و مادر می‌تواند موثر باشد. حضور مجید و معلم به بحران ایجاد شده خاتمه می‌دهد. «زمانی برای دوست داشتن» در ایران چندان شناخته نشده و مورد توجه نبوده. در جشنواره‌ی فیلم فجر مورد استقبال قرار نگرفت و پس از اکران عمومی هم وضعیت مشابهی را تجربه کرد. چرا که مخاطبانش معتقد بودند با داستانی تلخ و افسرده‌کننده مواجه‌اند. اما خوشبختانه «زمانی برای دوست داشتن» در آن سوی مرزهای ایران مورد توجه قرار گرفته است.

علی شادمان بازیگر نقش «بابک» جایزه‌ی جشنواره‌ی سینه کید آمستردام را به خاطر درخشش در این فیلم از آن خود کرد. این جشنواره از معتبرترین جشنواره‌های فیلم‌های کودکان در دنیاست که در ۲۳ دوره‌ی برگزاری آن هیچ جایزه‌ای برای بهترین بازیگر نداشته، اما علی شادمان موفق شد جایزه‌ی هیات داوران را دریافت کند. کارگردان فیلم، فروزش، دو فیلم خمره و کلید (۱۳۶۴) را در کارنامه‌ی خود دارد. این کارگردان برنده‌ی جوایز متعدد بین‌المللی از جشنواره‌های معتبر خارجی چون سائوپائولو، لوکارنو، سینه جونیور، بلفورت فرانسه و... بوده است. هر چند با دیدن فیلم ممکن است این طور به نظر برسد که این فیلم برای کودکان ساخته شده، اما در حقیقت مخاطب عمده‌ی فیلم پدران و مادران هستند. آنهایی که از پنجره‌ی چشم خودشان به دنیای کودک‌شان نگاه می‌کنند و دنیایشان را کوچک و کوچک‌تر می‌کنند تا آنجا که دیگر جایی برای فرزند باقی نمی‌ماند، آن هم فرزندی معلول که محبت خانواده بهترین نقطه‌ی اتکا و اعتماد به نفس او و زمینه‌ی مناسب برای بروز استعدادهایش محسوب می‌شود.

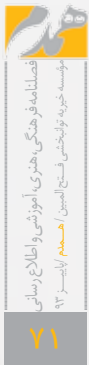


درختان بارور خم می‌شوند و مردان بزرگ متواضع می‌گردند، اما شاخه‌های خشک و مردم نادان می‌شکنند و خم نمی‌شوند. یوستین گوردن



برای شما که دوستان داریم همیشه اتفاقات خوش آرزو می‌کنیم ، هنر دست دختران این خانه تازه به مجالس و محافل شما خواهد بخشید.
تاج گل های دختران کارگاه گلسازی این موسسه آماده شده تا در مجالس و محافل شما به صورت امانی در اختیارتان قرار گیرد و عطر محبت و عشق این دختران معصوم را در فضا بپراکند...





تصانیف فرهنگی، هنری، آموزشی و اطلاع رسانی
پوسه خیره تولیدی فوج المبین / همدان / پاییز ۹۳

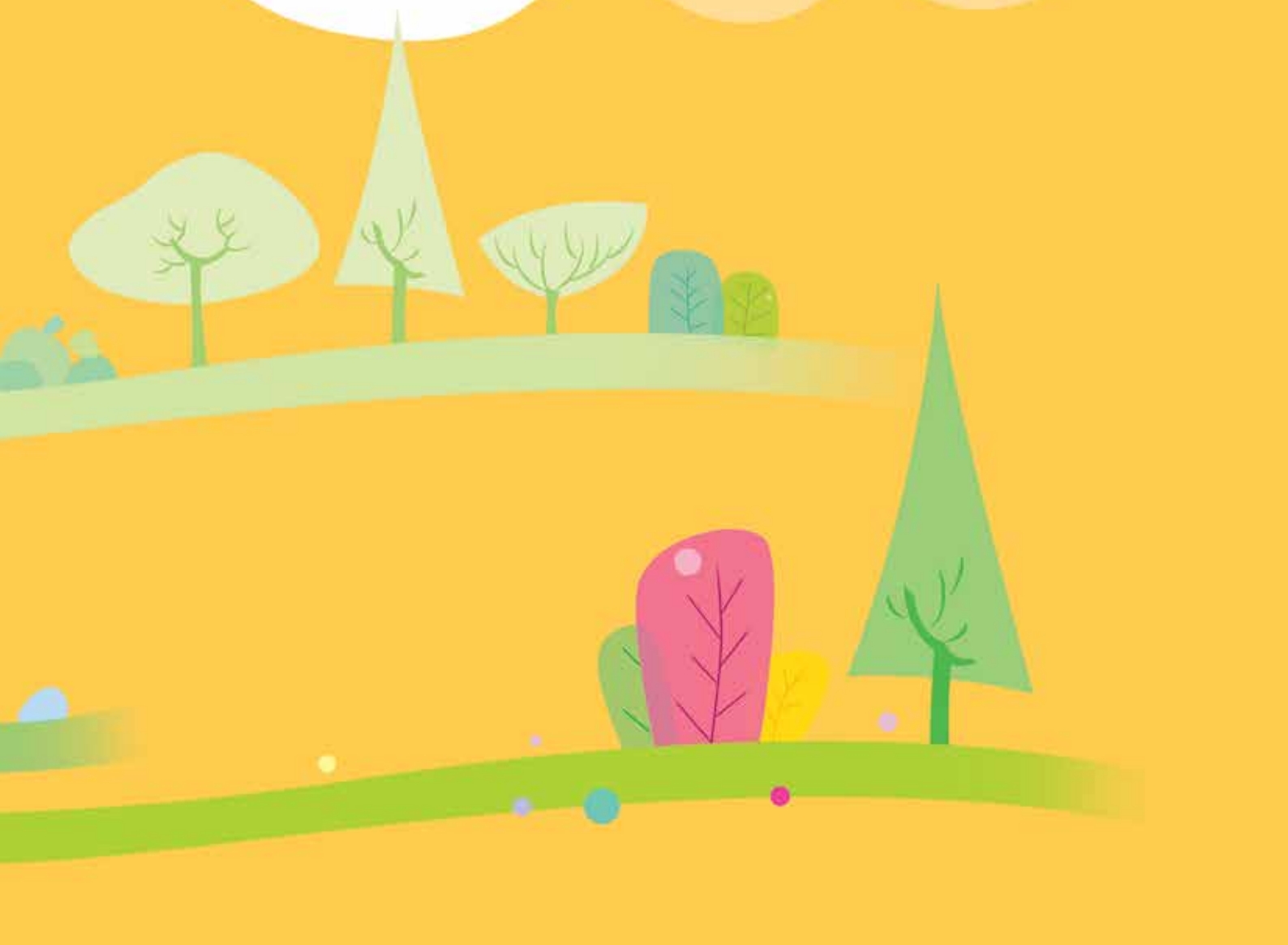
به عمقت برو، در بزن و بپرس قلبت چه می داند. ویلیام شکسپیر

از این خانه‌ها می‌خواهید؟

خانه‌هایی که به خانه‌هایتان ببرید و شکرگزاری و مهربانی‌تان را در آن قسمت کنید...

اینجا قلک‌هایی ساده متولد شده‌اند تا مثل نامه‌هایی عاشقانه بین ما و شما رد و بدل شوند.

با مهربانی شما، خانه‌ای آباد خواهد شد، خانه‌ی دلتان آباد...



تلفن هماهنگی:
۰۵۱-۳۷۱۱۲۱۱۱-۱۳



خانه ای کوچک برای مهرنمایی های بزرگ



این خانه در یک نگاه

بعضی از تکه‌های زمین خدا خوشبخت‌ترند چون می‌شود نردبان‌هایی روی آن گذاشت و از درخت آسمان بالا رفت ... زمین خدا وسیع است. زمین خدا هوشیار است. وقتی آدم‌های زیادی، همزمان از یک نقطه‌ی زمین، آرزوهایشان را راهی آسمان کنند، خلوص آن نقطه، بیشتر می‌شود ... خدا مهربان‌تر به آنها نگاه می‌کند گوشه‌ای از شهر مشهد، تکه زمینی هست پر از آرزو ... از ذهن‌هایی سپید و بی‌فریب ...

سال ۱۳۵۶ بود که تکه‌ای از زمین خدا، به اندازه ۱۰۰۰۰ متر مربع، سهم دختران کم‌توان ذهنی شد تا در آنجا زندگی کنند، آموزش ببینند، خدمات توانبخشی دریافت کنند و چند قدم به آرزوهایشان نزدیک شوند.

این موسسه که «فتح‌المبین» نام گرفته است، ابتدا با پذیرش ۶۰ دختر و تحت پوشش سازمان بهزیستی، آغاز به کار کرد. در سال ۱۳۸۰ نوع مدیریت مجموعه، به شیوه‌ی هیئت امنایی تغییر یافت که اتفاق مبارکی بود. هیئت امناء، همگی از خیرین و نیک‌اندیشان‌اند و با تمام همت و نیرو، در جهت بهتر شدن شرایط دختران فتح‌المبین، گام برمی‌دارند.

اقدامات موثری مثل تجهیز، بازسازی و نوسازی بخش‌های مختلف مجموعه، راه‌اندازی سیستم‌های هواساز، لاندردی و تهویه و همچنین تکمیل و بهره‌برداری از ساختمان شهید





ایزوله - سرای مهر (عقب ماندگی ذهنی عمیق)
 تربیت پذیر (عقب ماندگی ذهنی متوسط)
 آموزش پذیر (عقب ماندگی ذهنی خفیف)
 خانه پناهگاهی (آموزش پذیر در سنین ۴ تا ۱۲ سال)

مرکز آموزش روزانه خوابگاه دانش آموزی

مددجویان مرکز، به طور همزمان از امکانات و خدمات مختلفی استفاده می کنند.

خدمات توانبخشی از جمله: فیزیوتراپی، گفتار درمانی و کاردرمانی.

فعالیت های مختلف ورزشی برای دستیابی به حداکثر توانمندی جسمی و شرکت در کارگاه های هنری از قبیل گلیم بافی، سوزن دوزی و سرمه دوزی فراهم کردن فضایی شبیه به خانه برای دختران این مرکز، هزینه های سنگینی دربردارد. برای هر مددجو، ماهانه بیش از ۶,۰۰۰,۰۰۰ ریال هزینه می شود که یارانه ای دریافتی از سازمان بهزیستی هم، تنها پاسخگوی حدود یک پنجم این هزینه هاست و الباقی را کمک های مردمی تامین می کند.

کمک های مردمی که اهل خیرند و خطی روشن از زیر کفش هایشان روی پیاده رو باقی ست ...
 جایی روی خوشبختی زمین.

شاهید، در کارنامه ای این نیکوکاران می درخشد. در سال ۱۳۸۴ موسسه به طور کامل از سازمان بهزیستی مستقل شد و تحت عنوان خیریه ی توانمند سازی و حمایت از معلولین به هیئت امنا واگذار گردید. هیئت مدیره ی موسسه، هفت عضو اصلی و دو عضو علی البدل دارد. نام این بزرگواران به این شرح است:


آقای اکبر صابری فر، رئیس هیئت مدیره

مهندس حمید طیبی، نایب رئیس. خانم دکتر زهرا حجت، مدیرعامل موسسه و آقایان مهندس محمد چوپانکاره، علی اکبر علیزاده، احمد شاهید و مهندس مرتضی ادیبی نیز دیگر اعضای هیئت مدیره هستند.

فرزندان این مرکز همگی دختر بی سرپرست یا بد سرپرست اند. این مرکز در ابتدای واگذاری ۱۸۶ مددجو و ۹۳ کارمند رسمی مامور به خدمت داشت. این رقم در حال حاضر به ۳۹۸ مددجو، ۱۵۰ نیروی قراردادی تغییر یافته است علاوه بر این ۲۵۴ نفر نیروی افتخاری (۲۱۱ نفر زن و ۴۳ نفر مرد) با این موسسه همکاری دارند.

مجموعه به تدریج از نهال به یک درخت پر شاخه تبدیل می شود. مددجویان ۷ تا ۱۲ ساله ای که مرکز با آمدن شان، افتتاح شده بود؛ حالا در سنین ۴ تا ۶۰ سال هستند و در پنج زیر مجموعه نگهداری می شوند:

تمام افکار خود را روی کاری که دارید انجام می دهید، متمرکز کنید. پر توهای خورشید تا متمرکز نشوند نمی سوزانند. گراهام بل

A woman wearing a blue hijab is sitting on a wooden bench, reading a book. Behind her is a large mural of a white swan swimming in a blue pond. The background of the mural shows a lush green landscape with trees and a waterfall.

At the foundation, this institute had 186 clients and 93 official staffs which now turn to 398 clients and 150 official staffs. (It should be mentioned that all the clients are girls) and it should be mentioned that 254 volunteer members cooperate with this charity.

The clients of this center are divided into four subsets in the age of 4 to 60:

- 1-Isolated (Deep mentally retarded)
- 2-Educable (Moderate mentally retarded)
- 3-Trainable (Mild mentally retarded)
- 4-Trainable in the age of 4 to 12

5-Student dormitory (for students of elementary school, guidance school, and high school)

In order to achieve maximum physical and mental ability, these clients have been provided with different rehabilitation services such as physiotherapy, speech therapy, occupational therapy and participating in art workshops such as, Kilim-weaving, needle-face, and purl works.

Such activities and workshops are very expensive and costly. They cost 6.000.000 Rials for each client monthly. Subsidies from Social Welfare Organization aren't enough for these costs. So the rest is provided by public assistance.

A Status Report of Fatholmobin-Hamdham Rehabilitation Charity

Fatholmobin Rehabilitation Charity' was established by order of the then- governor in 1977, with the land-area of 10,000 square meters. In the beginning, the institute began its work with 60 mentally retarded girls. In 2001, the type of its administration changed into board directory. The members of this board were all benevolent and charitable. They did so many significant actions such as commissioning of air conditioning and ventilation systems and laundry equipment and they also exploited "Shahid Shaahid building" in four floors with the land area of 4000 square meters. In 2005, The Fatholmobin Re-

habilitation Charity became independent from the Social Welfare Organization and was donated to the board under the name of "A charity supporting people with disabilities". The board of the directors consists of seven main members and two vice ones:

- 1-Akbar Saberi(Head of the board)
- 2-Hamid Tayyebi(Vice president)
- 3-Zahra hojjat (Executive manager)
- 4-Mohammad Chupankare(Board of Directors)
- 5-Aliakbar Alizade(Board of Directors)
- 6-Ahmad Shaahid (Board of Directors)
- 7-Morteza Adibi(Board of Directors)



Hamdam

Internal Journal of Fatholmobin Rehabilitation Charity

People who seek (search) for peace and joy in their lives they can find it in helping other people and this has nothing to do with wealth, but it depends on their views to life. In their opinion there is not any stranger on earth and all humans are the members of God's family..

Hamdam is the message from all the girls of FatholMobin to those who smiles as a friend ...